



شهر شراد در زمان محمدي شاه

ارکتاب دودو

اطلاع دهم وی در رأس دستة انگلیسهاست . عالی حضرت يك قسم توجهی باوداود، زیرا که در موقع می داند چه هدایای جالب توجهی تقدیم کند . اما چنان می نماید که این توجه نفوذ بسیاری در کارهای عمومی برای او فراهم کند . شاید خواسته بودند او را اطمینان دهند که اگر يك انگلیسی در دربار ایران دیده شود تصمیم گرفته ام بروم . در هر حال مقصود ازین مذاکره این بود بمن خبر دهند که نارگان انگلیس را در خارج فارس بسی کشتی رسانده اند ؛ ملکلم اجازه خواسته است يك نفر چاپار معمولی بطهران بفرستد ؛ شاهزاده شیراز (۱) درین زمینه از عالی حضرت دستور خواسته است ؛ می خواستند بدانند من بآمدن این چاپار رضایت میدهم یا نه . من صریحاً مخالفت کردم ، من مکرر بوزیران گفتم که هر رابطه ای با انگلیسها با تعهداتی که فتحعلی شاه نسبت بفرانسه دارد و با منافع خود ایران منافات دارد و اگر عالی حضرت يك انگلیسی را هم بپذیرد من خواهم رفت . چنان می نمود که ایشان از عواقب امتناع در برابر ملکلم نگرانند . بمن میگفتند که کرانهای خلیج فارس و ایالت فارس (۲) را با آتش و خون خواهند کشید . من از آنها پرسیدم چهار هزار تنی که وزیر بمن گفته بود يك ماه پیش بسوی شیراز و بندر بوشهر فرستاده است چه شده اند . بمن اقرار کردند که این عده به هزار تنزل کسره بود و اینك شاهزاده شیراز ناتوانست که در برابر کارهای انگلیسها مقاومت کند . بیگلربیگی میخواست مرا معظمن کند که از پذیرفتن چاپار ملکلم مقصود جزین نیست که عالی حضرت مجال کند فارس را برای دفاع آماده کند . چندین بار باین مقصود برگشت که رضای مرا جلب کند ؛ اما من هیچ از پاسخ اول خود فروگذار نکردم و اکیداً اصرار کردم که لازمست بیدرنگ لشکریان شاهزاده شیراز را نیرو دهند . وزیران بشورای عالی حضرت رفتند تا گفته های من و ابرادات مرا باو اطلاع دهند .

امروز بامداد وزیران من خواهش کرد بچادر او بروم . تنها بود . گفت عالی حضرت تصمیمی گرفته است که پسندیده من خواهد بود . الان با اسمعیل بيك پیشخدمت باشی و از نظامیان برجسته دستور داده است بشیراز برود و تهیه دفاع را ببیند و اگر انگلیسها نیرو پیاده کنند با آنها بجنگد . من بمرزا شفیع باردیگر تاکید کردم که هیچ رابطه ای در میان ایرانیان و انگلیسها نباشد . همچنانکه نخست تصمیم گرفته بودند سه هزار تن را بشیراز بفرستند و اگر ضرور باشد با افراد دیگر بایشان نیرو دهند . وزیر پاسخ داد اطمینان میدهد که این لشکریان بزودی رهسپار خواهند شد و با اسمعیل بيك فرمان داده خواهد شد بمحص اینك انگلیسها بخواهند پیاده شوند بچنگ آغاز کند . بمن خیرداد که این سرتیب

(۱) مقصود حسینعلی میرزا فرمانفرما پسر فتحعلی شاه حکمران فارس است .

(۲) در اصل مطابق معمول زبان فرانسه « فارسستان » نوشته شده است .

بعد از ظهر بدیدن من خواهد آمد .

فی الحقیقه در حدود ساعت دو اسمعیل بیک پیش من آمد . چنان می نمود که باموریت خود کم اهمیت میدهد . همچنانکه بوزیر و یگلبیک اصفهان فهمانده بودم باو هم فهماندم که اگر انگلیسها در جنوب گامی بردارند و تنبیه نشوند از شمال هم روسها داخل خواهند شد . او پاسخ داد که انگلیسها هنوز پیاده نشده اند و حتما این هوس را نخواهند کرد و وی را برای جنگ با روسها بشمال فرستاده بودند و اینک می بیند که برای جنگ با انگلیسها بجنوب می فرستند . من با واطمینان دادم که آبروی وی وابسته ب نتیجه ماموریت اوست و اگر با پایداری رفتار کند و با دشمنان دوستی نکند باید بتوجه دو دربار عالی متکی باشد و بنا بر احساساتی که همواره نسبت بحرانسه آشکار کرده و دوستی که درباره همه فرانسویان در طهران نشان داده است حق دارم منتظر آن باشم . ما از هم جدا شدیم . رفت از عالی حضرت اجازه بگیرد و آخرین دستور را دریافت کند تا همان شب رهسپار شود . میرزا شفیح همایندم بمن پیغام داد که امپراطور بشیروهای امدادی که بفارس میفرستند یکدسته شصده سوار از پاسبانان خود را افزوده و با اسمعیل بیک بشیرا خواهند رفت . از ترس این که مبادا در مذاکره با این وزیر مطلب درست روشن نشده باشد موارد مهم آنرا در نامه ای که باو نوشتم ضبط کردم .

یگلبیک اصفهان فردا میرود مدتی در قلمرو حکومت خود باشد . در سلطانیه دوباره بدربار عالی حضرت ملحق خواهد شد .

مائیز فردا برای اردوی صابین قلعه (۱) حرکت میکنیم . امپراطور از راه قزوین (۲) با آنجا میرود .

افتخار دارم ...

نتیجه و ساطت فرانسه در میان ایران و روسیه

هم چنانکه دولت فرانسه بزیرال گاردان دستور داده است که بکوشد صلح در میان روسیه و ایران را برقرار کند از دربار سن پترزبورگ نیز دستورهایی درین زمینه فلد مارشال گراف گوداویچ فرمانده لشکریان روسیه در قفقاز داده شده که با ژنرال گاردان درین زمینه باری کند و وی نیز نامهایی بگاردان نوشته . از آنجمله نامه ایست که در ۲۵ مارس (۵ آوریل) (۳) ۱۸۰۸ (۲۷ محرم ۱۲۲۳) بگاردان نوشته و ترجمه آن

(۱) در اصل : San Kala (۲) در اصل : Kazwina

(۳) تاریخ اول روسی و تاریخ دوم اروپاییست



رکبی از ۱۶۴۰، آن در زمان فتحعلی شاه

رنگار - روو

بدین گونه است :

«سرتیپ من»

چون اکنون موافقت کامل و دوستی نزدیک در میان دو امپراطوری بزرگ هست و چون اطلاع یافتیم که جناب شما را از سوی اعلی حضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا بدولت ایران فرستاده اند موقع را غنیمت می شمارم آشنایی پیدا کنم و با شما وارد مکاتبه بشوم. افتخار دارم در ضمن شما را آگاه کنم که انگلستان دشمن مشترک ما هر فرد جونز (۱) نماینده خود را بطهران فرستاده است تا اغوای بجهل کند و صاحب ایالات ایرانرا برانگیزد که در جنگ با روسیه بکوشد، بمان آنکه از نیروهای روسیه بکاهد. هر چند که انگلستان کاملاً اشتباه می کند زیرا که عده لشکریان اعلی حضرت امپراطور پادشاه و الا مقام من که افتخار فرمائیدمی آنرا دارم اینک با اندازه ایست که بهیچ وجه از نیروهای هراس انگیز روسیه در اروپا چیزی نمی گاهد. ایران خود ناتوانی خود را در کشمکش با روسیه حس کرده و مدت است پیشنهاد صلح کرده است، اما چون همواره امیدوار بود وعده هایی که فرانسه در ضمن جنگ در میان دو امپراطوری بزرگ که خوش بختانه بی پایان رسیده بآن داده بود اجابت یابد درباره مواد عمده و بسیار معتدلی که من بآن پیشنهاد کرده ام و اینک نیز بفرمان عالی اعلی حضرت امپراطور پادشاه بلند مقام پیشنهاد میکنم تصمیم نمی گیرد. آقای سرتیپ، من افتخار دارم گمان کنم که چون شما سفیر کبیر امپراطوری سی هستید که اینک اتحاد نزدیک با امپراطوری روسیه دارد ایرانرا از اشتباه بیرون بیاورید، زیرا من مطمئنم قطعاً شما دستورهایی رسیده است که در برابر منافع روسیه وارد نظریات ایران نشوید. بیانی را که اعلی حضرت امپراطور پادشاه و الامقام من پادشاه سوئد کرده است باین ضمیمه می کنم و در ضمن شما اطلاع میدهم که لشکریان ما از حالا وارد فتلاند سوئد شده اند. برای اظهار موافقت امپراطور پادشاه شما پرنس دو پونت کورو (۲) را با دسته کثیری برای الحاق بشکریان دانمارکی که با ما متحدند فرستاده است. حامل را فرستادم که کاغذی هم برای وزیر ایران دارد و در ضمن از شما خواهش میکنم هر چه زودتر او را با جواب دوستانه ای از سوی خودتان بفرستید.

افتخار دارم بالاترین احترامات را بشما تقدیم دارم

کنت ژنرال ژان گوداویچ

ژنرال فلد مارشال

۲۵ مارس (۵ آوریل) ۱۸۰۸

ازین نامه ای که گوداویچ بگاردان نوشته خوب پیدا است که پس از عهد نامه تیلسیت

نه تنها ناپلئون بهیچ وجه در اندیشه آن نبوده است که بایران یاری کند و دستمال مواعید خود را بگیرد بلکه بروسها وعده کرده است که منافع آنها را در برابر ایران حفظ کند و بسفیر خود در طهران دستور دهد که از نظریات روسها پشتیبانی کند نه از نظریات ایرانیان و درین موقع که روسها با سوئدیها جنگ می کرده اند ناپلئون نیز با آنها یاری میکرده و درین صورت بهیچوجه ممکن نبوده است بسود ایران و بزیان روسیه کاری بکند . عجیب تر از همه اینست که باز بسا این عهد شکنی ها فرانسویان متوقع بوده اند که ایرات برای خاطر آنها با انگلستان رابطه ای بهم نزنند تقریباً سه ماه پس از نامه ای که گوداویچ بگاردان نوشته است و پیش ازین نقل کردم گاردان در ۲ ژویه ۱۸۰۸ (۸ جمادی الاولی ۱۲۲۳) از لشکرگاه سلطانیه این نامه را بشامانی وزیر امور خارجه فرانسه نوشته است :

«از لشکرگاه سلطانیه ۲ ژویه ۱۸۰۸

آقای من

عالی حضرت امروز صبح میل کرده است مرا ببیند . ساعت یازده با جناب میرزا شفیع بحضور رفتم . فتحعلی شاه می خواست خود مرا مطمئن کند که هر گه تگویی در میان ایران و انگلستان قطع شده و از دوسوی تهیه جنگ می بینند . عالی حضرت امیدوار است که برادر والا مقامش این وضع را مطابق با نیاتی که اعلی حضرت اغلب باو اظهار کرده است بداند .

بنا بر آخرین خبرهایی که از خلیج فارس رسیده چنان می نماید تاوگان انگلیس که دو آن جاست مرکب از ۱۸ کشتی بزرگ و کوچکست . سروان ملکم میکوشد ایرانیان را بخدمت شرکت هند جلب کند . می گویند بهر کسی که بخواهد در کشتی خدمت کند ماهی چند غروش میدهد . خبر میدهند که انگلیسها چون دانسته اند جزیره خارک را باعلی حضرت واگذار کرده اند تهیه می بینند که آنرا بملکیت تصرف کنند .

اغتشاشات قندهار دنباله دارد . دو برادر شجاع الملک و محمود دوباره تهیه جنگ با يك دیگر را در قندهار و پشاور می بینند .

آقای سروان مهندس تر و بلیه (۱) از طهران بسوی مشهد در خراسان رفته است . بواسطه وضع کتونی باو دستور داده ام در آنسوی مرز ایران تفتیش نکند . شرح مسیر از اسکندرون تا طهران لورا بنخستین افسری که افتخار داشته باشم بحضور جناب شما بفرستم خواهام سرد .

لطف کنید . . .

در همین گیر و دار گراف نیکالا رامانزف (۱) وزیر امور خارجه روسیه در ۸ اوت ۱۸۰۸ (۱۵ جمادی الاخره ۱۲۲۳) دستوری در همین زمینه ها برای گراف گوداو بیچ فرستاده و وی هم رونوشتی از آن برای گاردان پطهران فرستاده است و ترجمه آن بدین گونه است :

«سن پترزبورگ ۸ اوت ۱۸۰۸

آقای کنت ،

آقای مارشال گزارش شما را بنظر امپراطور رساندم و بدان وسیله شما اطلاع از پیشنهاد وزرای ایران می دهید که يك سال منار که را امضا کنند و گفتگوی در باره صلح را در پاریس طرح کنند، تا در آنجا بوساطت امپراطور ناپلئون و با منادا کرده در میان کنت تالستوی و عسکرخان منعقد شود .

اعلی حضرت امپراطور این اقدام را که شما فوراً پیشنهاد چنین منار که طولانی را رد کرده اید تصویب کرده است . نفع خود و مصالح خود را در آن نمی بیند . آقای مارشال وی حق انتخاب موقعی را که برای ادامه جنگ لازم یا مفید باشد بشما واگذار میکند و در موقعی که باید بلشکریان متوسل شد درباره اداره کردن عملیات نظامی بهتر نمایی شما اعتماد دارد .

استراحتی که باین لشکریان داده شده بود در نتیجه تمهیدی نبود ، جناب شاخوب میدانید بواسطه اهتمامهای دایمی بود که ممکن بود ایرانیان بزودی خواستار صلح بشوند و خودشان از مادر خواست انعقاد آنرا میگردند، بی آنکه پیش از آن منار که ای برقرار شود و اینقدر درخواستن آن شتاب داشتند .

آقای مارشال ، لطف کنید بوزیر ایران بگویند که عقیده اعلی حضرت درباره منار که و اعاده جنگ چنینست .

اما درباره پیشنهادی که بشما کرده اند که مذاکرات در پاریس شود امپراطور عقیده دارد هر چند بسیار راستست که ممکن نیست منابع خود را بکسی که بهتر از او باشد واگذار کند زیرا که امپراطور ناپلئون ترا دوست خود میدانند و از میان همه شاهانی که امروز سلطنت می کنند کسی نیست که بیشتر با اطمینان با او سخن بگویند و این پادشاه هم بنوبه خود از میان همه پادشاهان کسیست که بیشتر دوستی با او میکند و با این همه برتری هایی که وساطت فرانسه ممکن بود برای امپراطوری روسیه داشته باشد اعلی حضرت

(۱) در اصل : Nicolas Romanzof ولی گویا درست نیست و مقصود Nicolas Petrowitch Roumiantsef است که درین موقع وزیر امور خارجه بوده و سال بعد نخست وزیر روسیه شده است .

نی تواند بدان متوسل شود. وضع جغرافیایی سه دولت مانع آنست. فواصل بسیاری که در میان ما و فرانسه است همه فواید وساطت آنرا از میان می برد و ناچار برخلاف میل سه پادشاه گفتگوی صلح را بجای آنکه تسریع بکنند مانع می شود.

اعلیحضرت خود درین زمینه با آقای سفیر کبیر فرانسه که درین جاماموریت دارد سخن وانده است و میل دارد شامهم از سوی خود این علل را با اطلاع آقای ژنرال گاردان برسانید و باو بگویید تا چه اندازه اعلی حضرت خشنودست از اینکه وی میل دارد ایرانیان را بسا نزدیک کند و در هر موردی که بتواند بیا حسن خدمت خود را نشان بدهد. باتوجهی که اعلی حضرت درباره کارهای ایران دارد غافل ازین نیست که هر وقت وزرای ایران بشما پیشنهاد میکنند درباره صلح بسا ایشان گفتگو کنید بجناب شما میگویند که میل دارند مرز کشور ما مسدود (۱) باشد و در ضمن مذاکره در هر موقع از اتحادی که نتیجه صلح در میان دو امپراطور و پادشاهشان برقرار خواهد شد سخن میرانند، گرجستان را هم لازمه این اتحاد می دانند. اگر گرجستان مستقل میبود اختلاط عجیبی دوست میشد و اینک که متعلق بهاست طعمه غریبست که ما را بصلح وادار کند!

تنها بواسطه همین اغفال امپراطور حق دارد این عقیده را داشته باشد که مقصود ایران اینست که جنگ را دنبال بکند، مشارکه يك سال را برای این میخواهد که نیروهایی در برابر لشکریان اعلی حضرت تهیه ببیند و فراهم کند و قطعاً ما امروز برای جنگ با این نیرو را ندارد. آقای مارشال بدیهیست که سود امپراطور اینست که تحمل نکند. در حقیقت بهتر میداند بشما اجازه دهد جنگ را دنبال کنید تا اینکه يك سال آنرا معیار که کنید و مجبور شوید آن وقت جنگ را با زبان بیشتری از سر بگیرید.

پس از آنکه او امر اعلی حضرت را بجناب شما ابلاغ کردم چیزی که میباید اینست که احترامات بسیار خود را مکرر کنم و افتخار دارم خدمتگزار بسیار حقیر و بسیار مطیع جناب شما باشم.

کنت نیکالادورا ماتروف

رو نوشت مطابقت

کنت گوداویچ»

در تاریخ ۲۶ اوت ۱۸۰۸ (۴ رجب ۱۲۲۳) گاردان گزارش مفصلی در باره اوضاع ایران و سیاست ایران در آن زمان از لشکرگاه سلطانیه برای شامپانی و وزیر امور خارجه ناپلئون فرستاده که سند بسیار جالبی برای تاریخ آن زمانست و بدین گونه است :

« از لشکرگاه سلطانیه ۲۶ اوت ۱۸۰۸
آقای من ،

میرا شفیع پریشپ پیش نویس اصلی اظهارات شفاهی را که عالی حضرت میبایست در حضور آقای بیاتکی دادا (۱) سروان مهندس بکند بن داده است . افتخار دارم ترجمه آنرا لفا برای جناب شما بفرستم .

این سند بسیار چالبتست ؛ شامل جزئیات سیاست ایران و اساسهایست که فتحعلی شاه اتعداد خود را با اعلی حضرت بدان متکی کرده است . مواردی را که بیشتر طرف توجه اوست در آن معین کرده است ؛ و نتیجه ای که عالی حضرت از آن میگیرد میرساند که اگر امیدهای او روانشود در رفتارش نسبت بفرانسه تغییر پیش خواهد آمد .

وقایعی که او اظهار میکند همیشه حقیقت ندارد . چند بند آن نیز شامل جزئیات است که وظیفه دارم آنچه میداتم بخلاف آن اظهار بکنم . جناب شما میتواند آنها را با ملاحظاتی که باو تقدیم میکنم بسنجد .

بند اول و دوم تنها شامل تکرار شرح سفارتهایست که دو دربار عالی از جانب خود فرستاده اند و تعهداتیست که درباره یک دیگر کرده اند . در بند سوم عالی حضرت بیان وقایع آغاز میکند از تدارک های خود در برابر افغانستان و هندوستان خبر می دهد .

من باید معتقد باشم که هیچ دستوری برای این لشکر کشی ها بشاهزاده حکمران خراسان نداده است . تنها پیدا است که وی بایک عده لشکریانی که چندان قابل ملاحظه نیستند بسوی مرو رهسپار شده است . قطعاً ایران تا وقتی که قلمروش بروی روسها باز باشد کاری در برابر هندوستان نخواهد کرد . صفت مبالغه که طبیعی ایرانیاست در اطمینانی که عالی حضرت در گفتگوازین لشکر کشی دارد دیده میشود . حتی گاهی هم بسمع ما رسانده است که میل دارد تنها عده کمی از ساهیان فرانسه با او یاری بکنند و آنها را برای معاونت خود نگاه میدارد . ولی نتوانسته است کتمان کند که تا روسها گرجستان را در دست ندارند نمی تواند فکر این کار را بکند .

میتوان از آن نتیجه گرفت که گفتگوی با نمایندگان سند و سفارت نصرالله خان در تته منحصر بتاکید دوستی و وعده های بسیار احتمالی بوده است .

بند ۵ مربوط بوهاییان و انگلیسهاست . راستست که فتحعلی شاه در صدد برآمده است رابطه دوستانه با سعود بهم بزند . ولی جناب شما از گزارش های من توانسته است متوجه شود که هیچ تهبه ای دیده نشده تا در موقع ورود ناوگان انگلیس کرانه شرقی خلیج فارس را حال دفاع بدهند . گفتگوهای من جزین نتیجه ای نداشته است که وعده هایی

داده‌اند و در موقع عزیمت اسمعیل بیگ هنوز بآنها وفانکرده بودند . چنانکه عالی حضرت تاکید میکنند باید باور کنم که ملکم رفته است تا نتیجه ماموریت خود را بحکمران کل هندوستان اطلاع دهد ؛ اما گمان ندارم که ناوگان انگلیسی از خلیج فارس رفته باشد و برخی اخبار گواهی میدهد که هنوز در آنجاست .

اطمینانیرا که در بند ششم هست میتوان تا اندازه ای تابع نتیجه اقداماتی دانست که عالی حضرت ثمنی دارد اعلی حضرت بفتح ایران در برابر امپراطور روسیه بکند . با این همه تصور میکنم فتحعلی شاه کاری نکند که فرانسه را بر نچاند و اتحاد با آن بالمره بگانه سد در برابر روسیه است .

عالی حضرت روابط دوستانه با باباعالی را دنبال میکند تا اینکه روابط خود را با فرانسه از راه استانبول آسان کند . ولی رفتاری را که درباره ایالات ترک همسایه ایران داشته هیچ وجه تغییر نداده است . چنانکه کمافی السابق در اختلافاتی که در میان پاشای بغداد و پاشای سلیمانیه هست دخالت میکند . لشکریان ایران سوی کردستان در حرکتند و میتوان پیش بینی کرد که با وجود اطمینانهای قطعی که وزیر داده است از ورود بقلعه عثمانی خود داری نخواهند کرد .

عالی حضرت از دعاوی خود نسبت بعراق عرب و قلمرو بغداد و بصره هم دست نکشیده است . مکرر هم اقرار کرده که تنها منتظر موقع مناسبست که آنجا را بگیرد . ولی البته لازمست که سلیمان پاشا کاملاً پیرو ایران باشد ؛ باز مسلم نیست که عالی حضرت در تعیین او بحکمرانی بغداد نفوذی داشته باشد . تصور میکنم درین کاریاری کرده است زیرا موافقت داشته سلیمانرا که در جنگ علی پاشا با عبدالرحمن اسیر او شده بود آزاد کنند . پاشای بغداد رعایت انگلستان و ایرانرا میکند ؛ رعایت انگلستانرا بسواسطه بصره و تجارت آن با هند میکند ؛ رعایت ایرانرا بسبب اطلاع از مقاصد فتحعلی شاه میکند و این که همیشه از دخالت او بفتح عبدالرحمن یاغی ترسیده است . اما نفرت شدید نسبت بهرچه نام ایرانی دارد در وهست .

درباره بند ۹ جناب شما خوب میدانند که در موقع ورود سفارت اعلی حضرت بطهران با وجود نمایندگیهای مکرر فرانسه بیش از یک سال بود که ایرانیان دیگر هیچ حرکتی در برابر روسها نکرده بودند . فتحعلی شاه پاشای ارزروم وعده کرده بود عملیات لشکریان خود را با عملیات لشکر عثمانی توأم کند . اما چون یوسف پاشا وارد جنگ شد دیده عالی حضرت که دایم مانع بود شاهزاده عباس میرزا وارد جنگ شود او را رها کرده است . بدیهست که ایران میخواست بانتظار پایان جنگ در میان فرانسه و روسیه کاری نکند و امیدوار بود که یا روسها گرجستانرا ترک کنند یا اینکه دلشانرا بدست بیاورد که در موقعی

که ضعیف بودند بآنها حمله نکرده است. البته میل ندارد کشمکش‌هایی که پستی خود را در آن حس کرده است از سر بگیرد. وضع نظامی شاهزاده عباس میرزا خیلی مانده است که استحکام جالبی پیدا کند و همه کوشش‌های عالی حضرت تنها آنست که خواستار حمایت اعلی حضرت باشد، برای اینکه ایالات ایران را که در دست روسیه است فوراً تخلیه کنند. درباره تمایلات همه مردم این ولایات در حق ایران اشتباه میکنند. البته از استیلا روسها شکایت دارند؛ ولی باز آنرا بر استیلا مستبدانه ایران ترجیح می دهند و تنها در اندیشه استقلال خود هستند، زیرا که حال مضطرب و شرارت آمیزشان سبب میشود که بای حوصلگی هر تسلط بیگانه را تحمل کنند. اما فداکاریهایی که عالی حضرت مدعیست برای سازمان نوین نظام کرده است بسیار مبالغه آمیزست. مخصوصاً کارهای ساختن توپ و تفنگ هر روز دوچار وقفه است زیرا که آن کارها را بطویل حکمران اصفهان و شیراز میکنند. بند ۱۰ شامل چند ملاحظه درستست. تنها این ایراد را دارم که تردیدست انگلیسها توانسته باشند بر افغانها هم نفوذ پیدا کنند. اینها که از سر نوشت هندوان آگاه شده اند طبعاً از استیلا جویان بیزارند. مخصوصاً از وقتی که بی اعتمادند که چند سال پیش شرکت هند اقداماتی کرده است تا دربار ایران را وادار بعمله بر زمان شاه بکند، زیرا که اندیشه او این بود با سبکپا و مهراتها مدست بشود و بر انگلیسها بتازد. اما از یک سو شرکت هند مدست و دست روابطی با مللی که در اطراف رود سندند برقرار کند، تا اینکه اگر فرانسویان بر متصرفات انگلیس در هند لشکر بکشند خط دفاعی در کنار این رود داشته باشد. از سوی دیگر خودداری نخواهد کرد و در صدد خواهد بود دشمنانی را بر ایران برانگیزد، زیرا می بیند رابطه را با انگلستان قطع کرده است. بدین گونه می توان پیش پیشی کرد که عمال انگلیس که با افغانها مربوطند طرفداری در میان این مردم بدست بیاورند، خواه بوسیله پول دادن یکی از سران یاغی و خواه بوسیله دادن توپخانه و یاوری بشجاع الملک پادشاه در برابر ایران که آشکار دشمن اوست.

در بندهای ۱۱ و ۱۲ عالی حضرت دوباره بموضوع تخلیه ایالات ایران از تصرف روسها بر می گردد. پیدا است که این موضوع عمده ایست که خاطرش را مشغول کرده و مخصوصاً مربوط با بروی اوست. نمی تواند باین اندیشه تن در دهد که مجبور شود برای بیرون کردن روسها نیرو بکار ببرد؛ و می توان پیش بینی کرد که اگر بواسطه مساعدت اعلی حضرت با سرداد ایالاتی که از دستش رفته است کامیاب نشود روی خوشی بتقاضاهایی که ممکنست فرانسه در آینده از او بکشد نشان ندهد.

بند ۱۳ تکرار آن چیز است که فتحعلی شاه درباری که در هفتم این ماه بن داده بود گفته است. ولی عالی حضرت بی حوصلگی بسیار آشکار می کند که هنوز اطمینانی از سوی

اعلی حضرت درباره تغلیه گرجستان از روسها باو نرسیده است ؛ اضطرابی را که ازین حیث دارد نشان میدهد .

سرانجام در بند آخر اظهار میل می کند که اعلی حضرت مرحمت کند و هر چه زودتر تصیمی را که لطف خواهد کرد درباره موضوعهایی که درین اظهارات شقای بدان اشاره شده است خواهد گرفت با اطلاع او برساند .

از جناب شما خواهشمندست لطف کنید . . .

در ضمن اینکه گاردان ازین گونه گزارشها برای وزارت امور خارجه فرانسه مینوشته با مارشال گوداویچ فرمانده اردوی روسیه هم برای اجرای دستوری که از باریس باومیدانده اند مکاتبه داشته است و از آنجمله پاسخ نامه ای را که گوداویچ در ۲۵ مارس (۵ آوریل) ۱۸۰۸ مطابق با ۲۷ محرم ۱۲۲۳ باو نوشته بود و پیش ازین در صحیفه ۱۳۱ چاپ شده داده است و بار دیگر مارشال گراف گوداویچ در تاریخ ۴ سپتامبر ۱۸۰۸ (۱۳ رجب ۱۲۲۳) نامه ای باو نوشته که ترجمه آن بدین گونه است :

« آقای سفیر کبیر ،

افتخار دارم که نامه دوستانه شما از راه ایروان بمن رسیده است . از آن آشکارست که تا چه اندازه جناب شما دقت کرده است ما را بایران نزدیک کند و دریغ نخواهم داشت گزارش بسیار عبیدانه خود را درین باب با اعلی حضرت امپراطور و در بندهم و پیش از وقت نامه شما را برای آقای دوک دوویسانس (۱) با چاپار فرستاده ام . ولی چنانکه پیش ازین افتخار داشته ام ، وسیله چاپار مخصوص از جانب خود در تاریخ دوم این ماه تصمیم آخری و قطعی اعلی حضرت امپراطور پادشاه عالی مقام خود را با اطلاع جناب شما برسانم گمان نمی کنم بهیچ وجه وارد تعهد دیگری با ایران بشوم ، مگر اعتقاد صلح رسمی و بی درنگ بر همان اساسی که بایران گفته ام و در مدت مدید گفتگوها هرگز آنرا تغییر نداده ام . برای این کار و کالت تام رسمی دارم و ولیعهد ایران هم اگر رضایت بدهد صلح رسمی را بی درنگ منعقد کند باید از سوی صاحب اختیار توانای ایران پدرش همان و کالت را داشته باشد .

آقای سرتیب ، لطف کنید و با احترامات صادقانه درباره خود و بالاترین تعارفات من اضمینان داشته باشید .

کنت ژان دو گوداویچ

از لشکر گاه نزدیک نزوی (۲) ۴ سپتامبر ۱۸۰۸

()

Tzopi (۲)

مذاکرات صلح ایران و روسیه بهیمنجی گری فرانسه

از اسنادی که پیش ازین نقل کردم پیداست که از يك طرف ناپلئون بوعده‌هایی که بایران کرده بود که منافع آنرا در برابر روسیه حفظ کند پس از عهد نامه تیلسیت دیگر پابست نبوده و هیچ حمایت جدی از ایران نمی کرده است. از سوی دیگر روسیه تقاضای متارکه يك ساله ایرانرا نمی پذیرفته و جداً مصر بوده است که هر چه زودتر باید صلح برقرار شود، بالعکس می کوشیده است جنگ را يك ساله ترك کند، شاید درین مدت فرجی برسد یا اینکه بتواند نیرویی فراهم کند. درین گیرودار ایران برای رضای ناپلئون با انگلستان قطع رابطه کرده بود و انگلیسها سخت ازین کار ناراضی بودند و می کوشیدند ایرانرا از خود بترسانند و وادارش کنند که با ناپلئون رابطه نداشته باشد. درین موقع روسها هم که با ناپلئون اتحاد کرده بودند وارد مخالفت با انگلستان شده و مانع بودند که ایران رابطه خود را با انگلیس دوباره برقرار کند. گاردان ماموریت داشت میان ایران و روسیه را التیام دهد ولی اینکار ممکن نبود، زیرا که هیچ يك از دو طرف شرایط طرف دیگر را نمی پذیرفت. درین میان روسها هم چنانکه سابقاً الکساندر امپراطور روسیه بمارشال گوداویچ دستور داده بود و وی هم در نامه‌ای که بگاردان نوشته بود اطلاع داده بود درصدد بوده‌اند جنگ را از سر بگیرند. گاردان درین زمینه در تاریخ ۳ اکتبر ۱۸۰۸ (۱۳ شعبان ۱۲۲۳) نامه‌ای بشامپانی و وزیر امور خارجه ناپلئون نوشته که ترجمه آن بدین گونه است:

«طهران ۱۳ اکتبر ۱۸۰۸»

آقای من،

دربار ایران با اطمینان بمواعیندی که ممکن بود من بآن بدهم آرام بود و آنهم بنا بر نامه آقای مارشال گوداویچ بود که تا لشکریان فتحعلی شاه هیچ دشمنی نکنند و ایران هم در تصمیمات خود در برابر دشمن مشترك که انگلستان باشد پایدار بماند ارتش روسیه هم از هر حمله‌ای بخاک ایران خود داری خسواهد کرد. عالی حضرت از اتحاد صمیمانه اعلی حضرتان امپراطور فرانسه و پادشاه ایتالیا و امپراطور روسیه آگاه بود و امیدوار بود که امپراطور انگلستان در وساطت مخدموم عالی مقام مرا خواهد پذیرفت و در عهد نامه صلح ایران با دربار سن پترزبورگ ممکنست در پاریس گفتگو کنند. چا پاری که آقای مارشال گوداویچ فرستاده وارد تبریز شده است. نامه‌ایی که وی حامل آنها بوده و فوراً آنها را بتوسط یکی از سوارهای شاهزاده عباس میرزا بطهران فرستاده‌اند همه تصوراتی را که دربار حق داشت بکند باطل کرده و عالی حضرت و وزرایش را در منتهای اضطراب انداخته

است. وزیر مرا فوراً خواست و دو نامه آقای مارشال گوداویچ را بمن نشان داد یکی
 بشاهزاده عباس میرزا و دیگری بوزیرش میرزا بزرگ. افتخار دارم ترجمه این دو سند
 را که بروسی و فارسی نوشته اند ضمیمه کنم. میرزا شفیع توجه مرا بدین جلب کرد: « که
 آقای کنت گوداویچ در آن آشکارا خبر داده است که امپراطور الکساندر نفع خواسته است توسط
 فرانسه را بپذیرد؛ وی اجازه داشته است آخرین بار ایران را دعوت کند بر اساس هایی که سابقاً
 روسیه پیشنهاد کرده است مستقیماً با وی گفتگو کنند و اگر عالی حضرت یا شاهزاده عباس
 میرزا تصمیم بگیرند که فوراً نمایندگانی برای امضای عهدنامه بفرستند باو فرمان داده اند
 بخاک ایران حمله ببرد. وزیر مضایقه نداشته است درباره این نامناسب نامه ای که خطاب
 بشاهزاده تبریزست و اظهارات اشتباه آمیزی که درباره وضع کنونی نیروهای امپراطوری
 ایران در آن هست تا کید کند؛ مرا باین توجه داد که اساس پیشنهاد آقای مارشال این
 است که سرحد امپراطوری روس را تا سواحل آذربایجان و کور و ارس پیش بیاورند و این
 ایران را مجبور خواهد کرد که ناحیه ایروان و اچمیاتزین یا اوچ کلیسیا را واگذار کند. وزیر
 می گفت بدین گونه روسیه بتامی قلمرو کنونی ما هم آسیب میزند و این تمامی را اعلیحضرت
 امپراطور و شاه در ماده ۲ عهد نامه با فتحعلی شاه تضمین کرده است. عالی حضرت حق
 دارد متوقع باشد که بنا بر همین ماده و مواد ۳ و ۴ همان عهد نامه شما با آقای مارشال
 گوداویچ مطالبی بگویید که او را وادارد تصمیمات خود را در باره ایران تغییر دهد و
 کاری بکنید که مناسب سفیر پادشاهی باشد که وفاداری وی در رعایت تعهداتش بحق تا
 اندازه ای معروفست. عالی حضرت زودتر موادی را که در عهد نامه اتحاد بعهده او بوده
 اجری کرده و راه کشور خود را بر انگلیسها بسته و نخواست است هیچ يك از افراد هیئت
 سفارتی را که ژنرال ملکوم رئیس آن بوده است بپذیرد. شك ندارد شما که نماینده فرانسه
 در دربار او هستید با عجله این موقع را غنیمت میشمارید و صدق اظهارات دوستی و اتحاد را
 که آن همه بنام مخدوم عالی مقام خود مکرر کرده اید نشان میدهند. وانگهی ما شما
 فشار نمیآوریم تصمیمی بگیریم مگر وقتی که چا پار روس که وارد تبریز شده بطهران
 بیاید و نامهایی را که از جانب آقای مارشال گوداویچ برای شما آورده است تسلیم کند.»
 من بوزیر جواب دادم که ایرادات او درستست؛ راستی هم لازمست که پیش از اتخاذ
 هر تصمیمی از اطلاعاتی که ممکن است آقای مارشال گوداویچ بمن بدهد آگاه شده باشم،
 ولی میتواند مضمّن باشد که همه دقتها را خواهم کرد تا مانع شوم کنت گوداویچ قطع
 رابطه کند و این فوق العاده برای دربار من ناگوار خواهد بود زیرا که جناب شما در نامه
 آخر مورخ ۲۴ ماه مه که از بایون (۱) نوشته بودید دوباره تا کید کرده اید که تا میتوانم

بکوشم نزدیک شدن ایران و روسیه را آسان کنم.

میرزا شفیع حاجت داشت که اظهارات من وی را اطمینان دهد و حق شناسی بسیاری آشکار کرد. رسیدن دو نامه آقای مارشال برخی تساراحتی های شخصی برای او فراهم کرده بود. عالی حضرت در موقع دریافت این دو سند بدخلفی را که معمولش نبود با وزیرش کرده بود و ناگهان از پیش او رفته و بار گفته بود که تا آنوقت او را فریب داده اند. دشمنان میرزا شفیع فیروز بودند و از حالا در صدد بودند این موقع را غنیمت بشمارند و نفوذ او را در حضور فتحعلی شاه بهم بزنند؛ اما عالی حضرت چون با آوامش بیشتر در کارها اندیشیده است فردای آنروز وزیر را خواسته و بیش از پیش با او اعتماد نشان داده و حتی توجه را باینجا رسانیده که بکوشد با سخنان منون کننده خشونت روزیش را از یاد او برد. وی نیز از سوی خود از گفتگویی که من با میرزا شفیع کرده ام خوشنود بنظر آمده است.

شاهزاده عباس میرزا پس از دریافت نامه های مارشال گوداویچ فران داده است که همه نیروهای حاضر در لشکر گماه او در خوی جمع شوند. فرج الله خانرا با دسته سوار نظامش احضار کرده است. این سرتیپ هم چنانکه افتخار داشته ام بجناب شما اطلاع دهم پس از آنکه بسرحد کردستان رفته است نتوانسته است در آنجا بماند و اختلافاتی را که از قدیم در میان سلیمان پاشا و عبدالرحمن پاشا بوده است رفع کند و از کالا شولان نزد شاهزاده عباس میرزا رفته است. سوار نظامی که پسرش امان الله خان نایب الحکومه زنجان فرمانده آنهاست نیز در پی آنها رفته است.

من بوزیر خاطر نشان کردم که فرمانهای والا حضرت امپراطوری شاید بسیار عجولانه و بسیار آشکار بوده و بنظر من لازم بود که شاهزاده اطمینان کاملی و انمود کند تا اینکه مذاکرات مناسب با آقای مارشال گوداویچ بعمل آید. میرزا شفیع بمن پاسخ داد که اندیشه شاهزاده اینست تا وقتی که روسها اولین خصومت را بکنند کاملاً آوام باشد. از جناب شما تمنی دارم بتعارفات احترام آمیز من که بوسیله آن افتخار دارم... باشم اعتماد کنید.

گاردان قسمتی از پایان نامه ای را که مارشال گوداویچ در ۲ سپتامبر (۱۴ سپتامبر) ۱۸۰۸ (۲۳ رجب ۱۲۲۳) بشاهزاده عباس میرزا نوشته و در ۱۱ اکتبر ۱۸۰۸ (۲۱ شعبان ۱۲۲۳) بطهران رسیده ضمیمه این نامه خود کرده و در آغاز آن چنین نوشته شده است: «توانسته اند نسخه اصل این نامه را بدست آورند زیرا که والا حضرت امپراطوری بواسطه نفرت فوق العاده ای که از آن روی داده باره کرده است. نیز ممکن نشده است رونوشتی را که از آن در طهران برداشته اند فراهم کنند. این رونوشت تنها در مدتی که

برای ترجمه مواد این سند لازم بوده دو دست امضاء کننده بوده است و این مواد در نامهایی که آقای کنت گوداویچ بجانبان میرزا شفیح و میرزا بزرگ نوشته است نیست. « سپس مدلول آن نامه بدین گونه است :

۱۲۴۶ کتبر ۸۰۸ (۵ رمضان ۱۲۲۳)

آغاز این نامه کاملاً مطابقست با سه بند اول نامه‌ای که خطاب بمیرزا بزرگست و تفاوتی که در میان آن دو هست اینست که بجای این کلمات: «مخصوصاً اعلی حضرت خیلی دور از آنست که بخواهد هیچ يك از شرایط را تغییر دهد...» شرح زیر آمده است: « آخرین بار بوالاحضرت امپراطوری شما عرض می کنم که دولت علیه روسیه نمی تواند انعقاد قطعی صلح را بپذیرد مگر بر اساسی که پیش از وقت با ایران اطلاع داده ام یعنی که خط سرحدی از مجرای رودهای کور وارس و ارباچای معین خواهد شد و از دو طرف عهدنامه را بی هیچ نوع مهلتی امضاء خواهند کرد. چون محرك من عشق بنیکی است و بیش از يك برهان درین زمینه بوالاحضرت امپراطوری شما نشان داده ام عقیده خود را درین زمینه از او پنهان نمی کنم و بواسطه رعایت کامل که نسبت بوی دارم اینک هم با همه صداقتی که ممکن باشد آنرا آشکار خواهم کرد. نامه والاحضرت امپراطوری شما که فتحعلی خان نوری آنرا بماداد حدودی را که سابقاً سرحد امپراطوری شما را تشکیل می داده است یادآوری میکرد و دعاوی ایران را درین زمینه با اطلاع می رساند. از تمام نواحی که شما ادعا می کنید و امروز در زیر استیلای اعلی حضرت امپراطور روسیه مخدوم عالی مقام من هستند قسمت عمده را لشکریان فیروزمند ما فرمان بردار کرده اند و بقیه آن کاملاً بیل خود فرمان ما را پذیرفته است. اگر از يك سو این ایالات هرگز اصلاً و کلاً تابع ایران نبوده اند از سوی دیگر منتهای عظمت و قدرتی که دولت روسیه بیروی لشکریان خود و فتوحات و مسیح خود بدست آورده است باو حق میدهند درباره سرحداتی که میل بکند فراهم سازد باز دعاوی بیشتری داشته باشد. بهر حال اعلی حضرت امپراطور مخدوم من چون میل شاهانه اش متوجه خوش رفتاریست که میل دارد با همسایگان بکند و دربار ایران را هم مشمول آن دارد و تنها از احساسات انصاف و بزرگواری خود پیروی میکند لطفاً صلاحی را که دربار ایران خواستارست منعقد میکنند و کاملاً خاطر آن را آرامش میدهند. درباره مطالبی که والاحضرت امپراطوری شما در باب سرحدات گفته است میتوانم جواب بدهم که همه ایالت گیلان را مرحوم اعلی حضرت پتر کبیر گرفته بود؛ اما مخدوم بنده مقام من بواسطه وضع کنونی ایران و مخصوصاً برای رعایت انصاف تنها پیشنهادهایی که امروز میدهد قناعت میکند و آنها را من برای والاحضرت امپراطوری شما بیان کرده ام و باید حتماً اساس عهدنامه باشد. پس از آن دعاوی ایران درباره نواحی

مجاور که امروز در اختیار اعلیحضرت امپراطور روسیه است بکلی بی موردست، مخصوصاً با وضع و خیمی که اکنون دارد و من نمی توانم از اظهار تعجب خودداری کنم؛ زیرا که از مقتضیات دوستی دورست و حتی میتوانم گفت که میتوان آنها را اعلان جنگ آشکاری دانست. در آن موقع میبایست دربار ایران در توانایی از لشکریان فیروزمیند روسیه برتری داشته باشد و پیروزیهای بیشتری نصیبش شده باشد. اگر درباره گذشته و از فوایدی که دولت روسیه از ادامه جنگ برده است بیندیشیم باز بوالاحضرت امپراطوری شما اعلام میکنم که مخصوصاً در حال کنونی تهنی دستی که ایران دارد این برتریها خیلی بیشتر خواهد بود. ماخیر داریم که بسیاری از ولایات نیرومند صاحب اختیار کشور شما در حال طغیانند؛ انگلیسها بر سواحل خلیج فارس حمله میبرند و پاشای بغداد که او نیز متوجه انگلیسها شده است خود را دشمن ایرانیان اعلان کرده است. در صورتیکه دربار ایران در چنین وضع و خیمیت آیا موقع هست که درصدد باشد بر شماره دشمنان خود بیفزاید و بخواهد بوسیله دعاوی مغرورانه کینه دوتی را که مانند دولت روسیه هر اس انگیزست جلب کند؟ اما بالعکس چون منافع حقیقی و الاحضرت امپراطوری شما را از نظر دور نیکنم بوی اطلاع میدهم که امپراطور عالی مقام من بواسطه احساسات منصفانه و مردم داری نمیخواهد بهیچ وجه از وضع شوم دربار شما بهره مند شود. هر چند قدرتی دارد که هیچ چیر نمیتواند با آن برابری کند پیشنهادهایی را که من بشما داده ام مکرر میکند و بوالاحضرت امپراطوری شما هم میداند که کاملاً بسود ایرانست؛ این پیشنهاد تنها عبارت از امضای عهدنامه است بسی هیچ مهلت و درنگی. و انگهی چون من از وسعت فرزاندگی و کثرت نبوغ و الاحضرت امپراطوری شما اطلاع دارم کاملاً این موضوع را بفکر صایب شما واگذار میکنم و گمان می کنم دربار روسیه چون بقوت و عظمتی که اکنون دارد رسیده است باید برای حفظ آبروی خود کشورهای را که پیشرفت لشکریانش از چند سال پیش بدست آورده نگاه بدارد و دعاوی را که ایران درباره متصرفاتی که اکنون در دست آنست دارد بهیچ وجه معتبر نمیدانم. پس از آنکه این اظهارات صادقانه را بوالاحضرت امپراطوری شما کردم گمان میکنم باید باردیگر نظر او را بمنافع حقیقی وی جلب کنم و با وسفارش میکنم آنچه را که بسیار بنفع ایرانست رد نکنند و اگر پیشنهادهایی عادلانه و مساعد دولت ما را دربار ایران بپذیرد و بی آنکه وقت تلف شود عهدنامه صلح قطعی را امضاء کند اقبالست که وارث تاج خود از آن بهره مند خواهد شد. تنها ستایشی که من نسبت بوالاحضرت امپراطوری شما دارم و عقیده عالی که نسبت باو پیدا کرده ام مرا وامیدارد که باین لحن باونامه بنویسم و اگر درین کار نیت صادقانه من آسایش امپراطوری ایران نبود که میبایست روزی شما در آن پادشاهی کنید (و این آسایش تنها نتیجه صلح با دولت

نیرومندی مثل روسیه خواهد بود) من البته این بیانات سابق و بیاناتی را که باز امروز میکنم نمیکردم».

در ذیل این ترجمه فرانسه مترجم ژنرال گاردان مینویسد: «پایان این سند عیناً مانند پایان سند سابق الذکرست و سپس این کلمات هست: «سرانجام والا حضرت شما باید در نظر داشته باشد که اگر ایران بارفتاری که مخالف منافع آنست...» در طهران (در ۱۱ اکتبر ۱۸۰۸) بوسیله مترجم دوم موقتی سفارت ترجمه شد.

اگوست دورسیا (۱)

فردای آن روزیکه این نامه‌های تهدیدآمیز مارشال گوداویچ بطهران رسیده یعنی در ۱۲ اکتبر ۱۸۰۸ (۲۲ شعبان ۱۲۲۳) ژنرال گاردان در پاسخ نامه‌ای که گوداویچ در ۲ سپتامبر (۱۱ رجب) باو نوشته بود مکتوبی باو نوشته و بتوسط لاژار (۲) از اعضای سفارت خود برای او فرستاده که ترجمه آن بدین گونه است:

«نامه خطاب جناب آقای فلد مارشال کنت گوداویچ فرمانفرمای نظامی و غیر نظامی همه ایالات روسیه واقع در میان دریای خزر و دریای سیاه و غیره.

طهران ۱۲ اکتبر ۱۸۰۸

آقای مارشال،

آقای لاژار منشی سفارت خود را مامور کرده‌ام مطالب معرمانه‌ای درباره مدلول نامه‌ای که بن افتخار داده در ۲ سپتامبر گذشته نوشته است بگویند. جناب شما اطلاع می‌داد اندیشه دارد اگر ایران فوراً مصمم نشود در باره صلح باجناب شما مستقیماً و بی‌توسط فرانسه که خواستار آن شده بود گفتگو بکنند بر آن حمله ببرد. اگر برخلاف انتظار من بیانات وی تصمیمات شما را تغییر ندهد وظیفه منست رسماً بشما اظهار کنم که چون ایران متحد اعلی حضرت امپراطور و شاه مخدوم و الامقام منست و تمامی خاکش را که اشکریانش اکنون آنرا در تصرف دارند اعلی حضرت امپراطور و شاه ضمانت کرده است من هر حمله باین خاک را تحریک در برابر دربار عالی خود تلقی می‌کنم. و من حق دارم از فرزاندگی معروف جناب شما متوقع باشم پیش از آنکه دست به بیج اقدامی در برابر ایران بزنند منتظر شود از تصمیماتی که اعلی حضرت مخدوم و الاجاه من باعلی حضرت امپراطور تمام روسیه اطلاع خواهد داد مسبوق بشود و مسئولیت واقعه‌ای را که ناچار سبب مشاجرات ناگواری در میان دو دربار عالی فرانسه و روسیه خواهد بود بعهده خود نخواهد گرفت.

همه احترامی که می‌دانم باید نسبت بشما داشته باشم دارم. ژنرال گاردان»

پیدا است که این اقدام سخت را گاردان از پیش خود کرده و این نامه تند را هم میبایست بتحریرك احساسات شخصی خویش و برای حفظ آبروی نظامی و سیاسی خود در برابر دولت ایران نوشته باشد و ناچار بروگران بوده است که با آن عهدنامه معروف فینکن شتاین و بادستورهایی که ناپلئون باو داده و با اینکه دولت ایران ضرر اتحاد با فرانسه را کاملاً چشیده و گرفتار خشم و دسیسه بازی انگلستان شده است باز هم روسها در موقعی که با ناپلئون اتحاد دارند و حتی از پشتیبانی او در اروپا و در مقابل سوئد و فنلاند بهره مند می شوند و در موقعی که فرانسه وعده کرده است در پاریس شفاعت دو میان روسیه و ایران را بعهده بگیرد بر ایران حمله ببرند .

اینجا کاملاً شخصیت گاردان و پاپست بودن بشرف و آبرودر ظاهر می شود و پیدا است که مرد شریفی بوده و هر جا که وسایل شخصی او بوی اجازه می داده است دریغ نداشته در ضمن اینکه منافع فرانسه را در ایران حفظ کند از منافع ایران هم پشتیبانی کند و گویا همین نیز سبب شده است که ناپلئون از مأموریت وی در ایران راضی نبوده و وقتی که از ایران رفته است مضروب شده و مدتی از کار بیرون مانده است . چنانکه پس ازین بحث خواهم کرد ناپلئون هم از گاردان توقع عجیبی داشته و متوقع بوده است که با همه پیمان شکنی های او با ایران باز هم گاردان بتواند ایران را از انگلیسها دور نگاه بدارد و نگذارد رابطه خود را با انگلیس برقرار کند و بعبارة دیگر در موقعی که فرانسه دیگر در برابر روسیه از ایران حمایت نمی کند ایران را در برابر روسیه تنها بگذارد و از نزدیک شدن بانگلستان بامید آنکه شاید از آن سوی بهره مند شوند باز دارد .

مقدمات جنگ دوم ایران و روسیه

نامه توهین آمیزی که مارشال گوداویچ فرمانده ارتش روسیه در قفقاز بعباس میرزا نایب السلطنه نوشته بود اوضاع خاص و آشفته ای در ایران فراهم ساخت و روابط میان ایران و روسیه را تیره کرد . چون دولت تساری از پذیرفتن وساطت ناپلئون در میان روسیه و ایران سر باز می زد و ایران هم شرایط روسیه را نمی پذیرفت و روسیه نیز از قبول متاز که خودداری میکرد چاره جزین نبود که جنگ دوباره در بگیرد . کوشش های گاردان برای اقناع روسیه و جلوگیری از جنگ قهراً بجایی نمی رسید . گاردان درین زمینه نامه ای در ۲۵ اکتبر ۱۸۰۸ (۶ رمضان ۱۲۲۳) بشامیانی وزیر امور خارجه فرانسه نوشته که ترجمه آن بدین گونه است :

« طهران ۲۵ اکتبر ۱۸۰۸ »

آقای من،

افتخار دارم جناب شما را آگاه کنم که آقای لاژار (۱) در ۱۷ این ماه عزیمت کرده است و مجبور خواهد بود از راه لشکر گاه شاهزاده عباس میرزا برود زیرا که جناب صدراعظم فرمانی باوداده بود و در آن فرمان عالی حضرت بوالاحضرت امپراطوری دستور می داد درباره همه مسایل مربوط به اموریت وی با او موافقت کند و در موردی که بتواند رضایت آقای مارشال گوداویچ را برای امضای متار که جلب کند و کالت تام بار بدهد. من نیز با آقای لاژار و کالت تام داده ام که در همان مورد بکار بیرد.

شاهزاده عباس میرزا از نامه ای که از آقای کنت گوداویچ باو رسیده رنجیده و بدربار اطلاع داده است که قصد جواب ندارد. من به صدراعظم گفتم بنظر من مناسب تر اینست که بوالاحضرت امپراطوری نامه ای با آقای مارشال بنویسد و باو بفهماند که بیانات وی در باره وضع کنونی ایران متکی بر اطلاعات نادرستست. جناب میرزا شفیق ایراد مرا درست دانسته و از آقای لاژار خواهش کرده است همه کوشش خود را بکند که شاهزاده آنرا بپذیرد. بنا بر آنچه جناب صدراعظم بمن گفته است چنان می نماید نامهایی که خود با آقای کنت رومانوف (۲) و آقای مارشال گوداویچ نوشته نیز همین لحن را دارد و شامل دلایل عاقلانه و متقنست. آنها را بچاپاروسی که آقای لاژار با خود آورده بود داده اند و وی از صفوف مقدم روسها خواهد فرستاد تا ورود خود را با آقای مارشال خبر بدهد. باید اینجا دوباره برای جناب شما مکرر کنم که وساطت اعلی حضرت برای انعقاد یک عهد نامه صلح در میان دربارهای روسیه و ایران لازمست.

پیشنادهایی که از دوسوی می کنند ناسازگارست و اندیشه صلح در آنها نیست؛ بدین گونه هر گفتگویی که در محل بشود بدوینا خواهد کشید و هرگز آنها را بهم نزدیک نخواهد کرد.

آخرین نامهای جناب شما تاریخ ۲۴ مه (۳) را دارد و نامهای استانبول تاریخ ۲۹ ژون (۴) را. درین عدم اطلاع از اخبار سیاسی نمی دانم درباره آنچه روسها را بحمله بایران و ادار می کند چه تصور کنم، مگر اینکه می خواهند زودتر کار آنها را بسازند تا ازین سوی آسوده باشند و شاید هم بعدها آنها را بچنگ ترکان بیندازند. در صورتی که چنین پیش آید که لشکریانی باین مملکت بیایند و ذخیره ایرانیان باشند مناسب خواهد بود مرکب از پیاده نظام و توپخانه و سواران نیزه دار (۵) باتفنگ باشند. سوار نظام این کشور که در برابر افغانها و هندوها و دیگران خوبست چون وحدتی ندارد هرگز در

(۱) Lajard (۲) Romanzoff (۳) ۲۸ ربیع الاول ۱۲۲۳

(۴) ۵ جمادی الاولی ۱۲۲۳ (۵) Dragons

برابر توده‌ها کاری نخواهد کرد.

در ۱۲ اکتبر (۱) با مهران فرانسوی که مأمور خدمت و الاحضرت امپراطوری عباس میرزا بودند فرمان داده‌ام که اگر چنگ در میان ایرانیان و روسها در بگیرد بطنهران برگردند. از آقای لاژار خواهش کرده‌ام بکوشد. شاهزاده عباس میرزا را قانع کند که لازمست با اوضاع کنونی بی طرفی را از دست ندهد.

در ناحیه فراهان در شمال غربی اصفهان بستنسبیت مالیاتهای معوق اغتشاشی روی داده زیرا که نایبست سال پیش تنها ۱۵۰۰ تومان (۳۰۰۰۰ فرانک) از آنجا وصول میشد و اینک ۵۰۰۰۰ تومان (۱/۰۰۰/۰۰۰ فرانک) مالیات بسته‌اند. در نتیجه عالی حضرت میرزا ابوالقاسم پسر دوم میرزا بزرگ را مقصر و سبب این اغتشاش دانسته‌اند. این تهمت افترا آمیز که بی‌کلمر بیکی اصفهان (۲) و کسان دیگری که از دسته مخالف فرانسویان هستند وارد کرده‌اند ضربتی بجناب میرزا شفیقت، زیرا که میرزا ابوالقاسم وابسته باوست. نیاید از جناب شما پنهان کنم که این جوان که تنها بیست و چهار سال دارد و از خدمت گزاران محترم عالی حضرتست بواسطه هنرها و صفات خاص وی شایسته احترام همه فرانسویان و اعتمادیست که وزیر بوی دارد و شک ندارم که روزی مرد مهمی خواهد شد (۳). در نامه شماره ۲۴ بتاریخ ۲۱ ژوئیه (۴) خود که از لشکر گاه سلطانیه نوشته‌ام افتخار داشته‌ام با جناب شما درباره اسمعیل بیگ سخن بگویم (۵) که در ماه ژون گذشته (۶) مأمور شده بود بشیراز برود و سفیر انگلیسی ملکلم را برگرداند؛ از ۲۰ سپتامبر (۷) باین جا برگشته است. فرصتی یافتم چندروز بعد او را ببینم، اما پذیرایی وی بر من ثابت کرد که وی را بر فرانسویان تحریک کرده‌اند.

چندیست که میرزا محمد رضا بست مستوفی (بازرسی دارایی) بواسطه حمایت بی‌کلمر بیکی که دست نشانده اوست منصوب شده است. وی اندکی بعد بدیدن من آمد، و می‌توان مطمئن بود هرچه میتواند بمتافع فرانسه درین کشور زیان خواهد زد.

اخیراً تاکید این خبر بمن رسیده است که عبدالرحمن پاشا را خلعت پاشایی شهرزور (۸) داده‌اند. با این همه چنان می‌نماید که این آشتی در میان سلیمان پاشا و

(۱) ۲۲ شعبان ۱۲۲۳ (۲) مقصود حاج محمد حسین خان امین الدوله اصفهانی صدراعظم آینده است که در آن موقع حکمران اصفهان و دست نشانده انگلیسها بوده است. (۳) پیدا است که مقصود میرزا ابوالقاسم قائم مقام وزیر معروفت (۴) - ۲۷ جمادی الاولی ۱۲۲۳ (۵) رجوع کنید بصحایف ۱۲۹ و ۱۳۰ (۶) ربیع الثانی ۱۲۲۳ (۷) ۲۹ رجب

۱۲۲۳ (۸) در اصل بخط Chéhvè zour

این سر کرده کردها بازهم طاهر است .

لذا گزارشی از آقای لامی (۱) سروان دسته عالی مهندس تقدیم جناب شما خواهد شد؛ منتظر موقع مناسبی بودم که درباره این افسر ممتاز باجناب شما سخن بگویم، وی عاقل و پراز حرارت و تدبیر است؛ اجازه بدهید سفارش او را بهجناب شما بکنم، تا از راه لطف از اعلی حضرت نشان لژین دونور (۲) را برای این افسر تقاضا کنید .

آخرین اخبار خوی لشکر گاه والا حضرت امپراطوری عباس میرزا بتاریخ ۱۳ اکتبر (۳) گواهیست که سردار ایروان در ضمن تفتیشی بیک دسته از سوار نظام روسی در خاک ایران برخورد کرده است و آنها نخست برو حمله برده اند . درین زدو خورد چند تن کشته شده اند . ژنرال گوداویچ در ۱۰ همین ماه (۴) لشکر گاه خود را نزدیک اوج کلیسیا (اچمیادزین) در سه فرسنگی ایروان قرار داده است .

دیروز بیست و چهارم (۵) دربار چاپار مخصوصی نزد والا حضرت امپراطوری فرستاده است تا دستورهای عالی حضرت را باو برساند . شاهزاده نباید از خوی جایی برود تا اینکه در دسترس و مراقب تمام نقاط خط جنگ باشد . جنگ از سوی ایرانیان باید بکلی دفاعی باشد و منحصر باین باشد که دشمن را خسته کنند .

افتخار دارم نامه ای را منضم کنم که عالی حضرت درباره وضع کنونی کارها باعلی حضرت نوشته و نامه دیگر را که جناب صدراعظم میرزا شفیح بهجناب شما در همین زمینه نوشته است . تنها پس از حرکت آقای لاژار نوشته اند آنها را بمن برسانند و چاپار من در راه تبریز باو ملحق خواهد شد .

سرانجام پس ازین همه اصرارهایی که گاردان کرده و خواستار شده است که ناپلئون در میان ایران و روسیه وساطت کند شامپانی وزیر امور خارجه او در ۲ نوامبر ۱۸۰۸ (۱۴ رمضان ۱۲۲۳) از پاریس بگاردان چنین نوشته است :

» پاریس ۲ نوامبر ۱۸۰۸

آقای

در آخرین نامه های خود بمن نوشته اید که دولت ایران میل دارد گفتگوی صلح با روسیه را در پاریس دنبال کند . آقای سفیر کبیر ایران در همین زمینه با من گفتگو کرده و خواسته است فوراً با آقای کنت دو تالستوی وارد مذاکره شود؛ ولی این سفیر کبیر از دربار خود هیچ اجازه ای درین زمینه دریافت نکرده بود .

(۱) Lamy (۲) Légion d'honneur

(۳) ۲۳ شعبان ۱۲۲۳ (۴) ۲۰ شعبان ۱۲۲۳ (۵) ۵ رمضان ۱۲۲۳

گفتگو درین زمینه ازین فاصله دور طبیعی نیست و سبب تعویقهای دیگر خواهد شد. بکوشید این دو دولت را بیکدیگر نزدیک کنید ولی دشواری مباحثه‌ای را که نمیتوانند شخصاً فرانسه را ذی نفع کند بگردن فرانسه نیندازید و ازمسوی دیگر اگر بییل دربار ایران تمام نشود جزین که روابط دوستی فرانسه را با ایران ضعیف کند کاری نخواهد کرد. قراردادی را که درباره فرستادن اسلحه مورد تمایل شاه ایران امضاء کرده‌اید باعلی حضرت نشان دادم. پیش از آنکه اعلی حضرت امضاء کند خواسته است عقیده وزیر جنگ را بداند. وقتی که تصمیم قطعی گرفت افتخار خواهم داشت شما را مطلع کنم. پیش از آنکه عهدنامه تجارتی را امضاء کنید مناسب بود پیشنهاد آنرا برای من بفرستید، زیرا درباره مواد مختلفی که میبایست در آن وارد کنید هیچ دستوری بشما داده نشده بود. وانگهی چون اجرای این عهدنامه در وضع حاضر ممکن نیست شما فرصت داشتید منتظر جوابهای من باشید.

این عهدنامه کمتر از عهدنامه‌های ۱۷۰۸ و ۱۷۱۵ (۱) مساعدست، زیرا که واردات و صادرات ما را مقید به هیچ حق گمرکی نکرده بود؛ اما بی آنکه درین زمینه بحث کنم باز دقت خواهم کرد که آیا تغییر مقتضیات ممکن بوده است و ادار کند که درین زمینه عهدنامه اول را تغییر بدهند یا نه و آیا در عهدنامه‌ای که مرا مفتخر کرده برای من فرستاده‌اید برخی مواد هست که محتاج بتغییراتی باشد یا نه. این تاخیر بهیچ وجه ضرری در روابط تجارتی که هنوز وقت اجازه نداده است برقرار شود نمی‌زند.

آقا با کمال اطمینان احترامات فراوان مرا پذیرید.

شامپانی <

سروژ پس از فرستادن نامه سابق‌الذکر یعنی در ۵ نوامبر ۱۸۰۸ (۱۷ رمضان ۱۲۲۳) شامپانی این نامه مختصر دیگر را بگاردان نوشته است و دیگر بس از آن سندی درین زمینه بامضای او در دست نیست:

> پاریس ۵ نوامبر ۱۸۰۸

آقا،

نامهایی که بافتخار من از ۲۹ ژوئیه تا ۲ دسامبر (۲) نوشته‌اید با المثنای نامهای سابقتان رسید. اعلی حضرت امپراطور بلشکر گاه خود باسپانیا رفته و قسمت‌های نامهای شما را که ممکنست جالب توجه وی باشد بااطلاعی خواهم رساند.

آقای سفیر کبیر ایران امروز چاپاری می‌فرستد. چون نمی‌توانم هنوز جواب بدهم

(۱) سالهای ۱۱۲۰ و ۱۱۲۷ قمری (۲) از ۵ جمادی الاولی تا ۱۱ رجب ۱۲۲۳

خواستم لااقل وصول گزارشهای شما را خبر بدهم.
آقا با احترامات بسیار من اطمینان داده باشید.

شامپانیی»

چون دیگر پس ازین نامه‌ای و دستوری از شامپانیی خطاب بگاردان نیست پیدا است که ناپلئون یا نخواست و یا نتوانسته است میانه ایران و روسیه را که در آن موقع هر دو متحد او بوده‌اند سازش بدهد و شامپانیی هم بهمان دستور سابق خود بگاردان که بکوشد در ایران میانه دو دولت را التیام دهد قناعت کرده است.

اما مارشال گوداویچ در پاسخ نامه‌ای که گاردان در ۱۲ اکتبر ۱۸۰۸ (۲۲ شعبان ۱۲۲۳) باو نوشته و پیش ازین چاپ شده است (۱) و آنرا بتوسط لاژار نزدوی فرستاده بود در ۱۲ نوامبر (۲۳ رمضان) یعنی یک ماه بعد نامه‌ای باو نوشته که ترجمه آن بدین گونه است:

« آقای سفیر کبیر ،

افتخار داشته‌ام نامه جناب شما را بتوسط آقای لاژار منشی سفارتتان که مردی محترم و درخور اعتماد شماست دریافت کنم . از همه اظهارات دوستانه که جناب شما لطف کرده و در نامه خود بیان کرده‌اید بسیار ممنونم .

جناب شما مرا متوجه می‌کنند که در نیات خود توجهی نسبت بروابطی که در میان فرانسه و ایرانست ندارم . درین زمینه افتخار دارم نخست باو توضیح بدهم که من تنها از فرمان اعلی حضرت امپراطور مخدوم بلند مقام خود پیروی می‌کنم و آنرا در رو نوشت معرمانه نامه وزیر کنت روما نزوف با اطلاع شما رساندم . دوم آنکه افتخار داشته‌ام در نامه اول خود در سال گذشته بشما بنویسم که گمان می‌کنم و باید گمان بکنم دستورهایی که بزیان روسیه بجناب شما در ضمن جنگ روسیه با فرانسه که خوش بختانه تمام شده است داده شده بود پس از صلح بواسطه دوستی نزدیک دو پادشاه بزرگ ما دیگر مورد ندارد . با این توضیح آقای ژنرال نمی‌تواند شك داشته باشد که من از فرمان مطاعی که بن داده شده است پیروی می‌کنم و نه از هوس خود . آقای دو لاژار که در نامه خود همه اطمینان خود را در باره اش اظهار می‌کنید روابطی را که در مدت جنگ میان روسیه و فرانسه دولت فرانسه با ایران بهم زده بیان کرده است . در برابر این ابرادی ندارم مگر روابط نزدیک که اکنون پس از جنگ در میان پادشاهان بزرگ ماهت . و پس از همه این توضیحات افتخار دارم تکرار کنم که نمی‌توانم اقداماتی را که بفرمان اعلی حضرت

امپراطور مخدوم بلند مقام خود کرده ام دنبال نکتم و بهیچ وجه نمی توانم ایالاتی را که بواسطه پیشرفت لشکریان پادشاهم گرفته ام تخلیه کنم .

جناب شما کاملاً مطمئن باشید که من با کمال صداقت و مانند کسی باو نامه می نویسم که از کشوریست که اتحاد نزدیک با روسیه دارد. آقای ژنرال منتهای احترام و توقیرهای فراوان مرا پذیرید .

از لشکر گاه نزدیک ایروان ۱۲ نوامبر ۱۸۰۸ <

درین موقع که گاردان می کوشیده است میانه ایران و روسیه را بوسیله ناپلئون صالح دهد و ایران هم آخرین علاج را درین کار می دانسته روسیه باامکس مطلقاً باین کار تن در نمی داده است و این تحاشی و زیر بار تر رفتن دربار تسار دودلیل اصلی و اساسی داشته است: یکی اینکه بهیچ وجه حاضر نیوده اند آنچه را که در قفقاز گرفته بودند پس بدهند و از قدم مهمی که بسوی هندوستان برداشته بودند برگردند. دیگر اینکه از جانب ناپلئون نیز مطمئن^۵ نبوده و یقین داشته اند که اتحاد باوی پایدار نخواهد بود، چنانکه بزودی هم این پیش بینی محقق شد و برای اینکه از نفوذ او در ایران بکاهند و ایران را از پشتیبانی وی مأیوس و از اتحاد با او منصرف بکنند بهترین وسیله را درین می دانستند که اولاً او را در مصالحه خود با ایران دخالت ندهند و ثانیاً هرچه زودتر ایران را ازین در آورند و خیال خود را ازین سوی آسوده کنند که اگر بار دیگر در اروپا با ناپلئون روبرو می شوند از جانب ایران آسوده خاطر باشند و ناچار نباشند که عده بسیار لشکریان خود را در مرزهای ایران معطل نگاه بدارند و از وجود آنها در میدان های جنگ اروپا محروم بمانند. این بود که صریحاً بمارشال گوداویچ دستور داده بودند که بهیچ وجه بمصالحه با ایران حتی باشغاعت گاردان هم تن در ندهد و جداً خواستار باشد که کار را بیک طرفه بکنند.

مکاتبات دربار ایران با دربار فرانسه

در مدتی که ناپلئون اول با ایران روابطی داشته گاه گاهی در میان دربار ایران و دربار فرانسه نامه هایی رد و بدل شده است. آنچه باقی مانده دو نامه از ناپلئون بفتحعلی شاه و چند نامه از فتحعلی شاه باو و چند نامه از عباس میرزا نایب السلطنه بناپلئون و چند نامه از میرزا شفیع صدراعظم بوذیران فرانسه است. دو نامه ای را که ناپلئون بفتحعلی شاه نوشته ژرژ بارال (۱) در کتاب «ناپلئون اول - پیامها و خطابه های سیاسی» (۲) چاپ کرده است. ترجمه نامه نخستین بدین گونه است:

(۱) Georges Barral (۲) Napoléon Ier-Messages et discours politiques

«پاریس ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ (۱)»

بناپارت (۲) امپراتور فرانسویان بفتحعلی شاه ایرانیان ، سلام بر تو ،
من همه جا مامورانی دارم که از آنچه آگاهی از آن برای من اهمیت دارد بمن
اطلاع میدهند ، بوسیله ایشان میدانم بکجا و در چه موقع می توانم بیادشاهان و مللی که
دوستدار شایم آرای دوستانه اظهار دارم و یاوریهای خود را بفرستم آوازه شهرت
که همه چیز را آشکار می کند بر تو معلوم کرده است که من که ام و چه کرده ام ، چگونه فرانسه
را بالاترازمه ملل غرب جای داده ام ، بکدام دلایل آشکار بیادشاهان مشرق دلبستگی
خویش را درباره شان ظاهر کرده ام و کدام سبب پنج سال پیش مرا واداشت از اندیشهایی
که برای فخرشان و سعادت ملتشان داشتم منصرف شوم .

میل دارم خود بمن بگویی که چه کرده ای و برای تامین عظمت و بقای سلطنت خود
چه در نظر داری . ایران سرزمین شریفیست که خداوند عطایای خود را از آن دریغ نکرده
است . ساکنینش مردمی هوشیار و بی باکند و شایسته آنند که حکومت خوب داشته باشند و
می بایست از یک قرن پیش تا کنون بیشتر از اسلاف تو در خور حکمرانی برین ملت نبوده
باشند زیرا که این ملت را گذاشته اند از مصایب نفاق خانگی آزار ببینند و از میان برود
نادر شاه جنگجوی بزرگی بود ، توانست توانایی بسیار بدست آورد ، در امر ابرفته
جویان هراس انگیز و در برابر همسایگان خویش دهشت افزای بود ، در دشمنان خود چیره شد
و با مغزرت پادشاهی کرد ، ولی این فرزاندکی را نداشت که هم در فکر حال و هم در اندیشه
آینده باشد . احفادش جانشین او نشدند . تنها محمد شاه (۳) عم تو در نظر من شاهانه
زندگی کرده و خسروانه اندیشیده است ، قسمت اعظم ایران را بتصرف خویش در آورده
و سپس آن توانایی شاهانه را که از فتوح خویش بدست آورده بود برای تو گذاشته است .
از سر مشقهایی که وی بنموده است پیروی خواهی کرد و فراتر از آن خواهی رفت ،
تو هم مانند وی از آرای ملتی از سوداگران که در هندوستان با جان و تاج شاهان بازرگانی
می کنند حذر خواهی کرد و ارزش ملت خویش را وسیله جلوگیری از تجاوزهایی که روسیه
در قسمتی از کشور تو که همسایه خاک اوست بدان کوشش دارد قرار خواهی داد .

یک تن از خدمت گزاران خویش را نزد تومی فرستم که در بر من مقامی مهم و اعتمادی
کامل دارد . مامورش می کنم که احساسات مرا بتو بگوید و هر چه باو بگویی برای من
ادا کند . باو فرمان میدهم که از امتان بول عبور بکند و میدانم که یکی از اتباع تو اوسف

(۱) ۱۷ ذی القعدة ۱۲۱۹ (۲) Bonaparte اسم خانوادگی ناپلئون

(۳) مقصود آقا محمد خانت

و از سوویچ (۱) با آنجا رسیده و خود را فرستاده توقلمداد کرده است ، تا بنام تو بمن پیشنهادهای دوستی بکند ، خدمت گزار من ژوبر (۲) در مأموریت این ایرانی تحقیق خواهد کرد . از آنجا بیفداد خواهد رفت و آنجا روسو (۳) یکی از مأمورین با وفای من راهنمایش خواهد شد و سفارشهای لازم را با او خواهد کرد تا بدربارتو برسد . بمحض اینکه پیشرفت این روابط مسلم شد هیچ مانعی نیست که باقی و برقرار بماند .

همه ملل نیازمند بیک دیگرند . مردم مشرق زمین جرات و هوش دارند ، و نسی نادانی از برخی صنایع و افعال از نظامات که باعث افزونی نیرو و فعالیت لشکرست ایشانرا در جنگ با مردم شمال و مغرب نقصان میدهد . دولت توانای چین سه بار در تصرف آمده است و امروز حکمران آن يك ملت جنوبیست ، و خود بچشم خویش می بینی چگونه انگلستان که يك ملت غربیست و در میان مادر شماره آن ملیتست که جمعیت آن کمتر و قلمرو آن تنگ ترست همه دول هندوستان را می لرزاند .

بمن آگاهی خواهی داد که چه می خواهی و ما را با بطل دوستی و تجارت را که پیش ازین در میان کشور تو و کشور من بوده است تجدید خواهیم کرد . ما با يك دیگر همدست خواهیم شد ، تا ملل خویش را توانا تر و متمول تر و نیک بخت تر کنیم . از تو خواهش دارم خدمت گزار با وفایی را که نزد تو می فرستم خوب بپذیری و باری خدای و سلطنت طولانی و مفتخر و سرانجام نیک را برای تو آرزو مندم .

در قصر امپراطوری تو یلری (۴) در تاریخ ۱۷ پلوویوز (۵) سال ۱۲ (۶) و سال اول سلطنت من نوشته شد (۷) .

پیدا است که حامل این نامه ژوبر نخستین سفیر ناپلئون در ایران بوده است و از لحن نامه و فتوای آن پیدا است که نخستین نامه ایست که ناپلئون بفتحعلی شاه نوشته و نیز از مدلول آن برمی آید که ناپلئون درین کار مقدم شده و نخست وی بفتحعلی شاه نوشته و راه مکاتبه را باز کرده است . رو نوشت برخی از نامه های که فتحعلی شاه بناپلئون نوشته نیز در دسترس است . در دربار وی دو تن منشی بوده اند که از جانب وی احکام و فرامانها صادر می کرده

(۱) Osseph-Vasissowitch (۲) Jaubert سفیر نخستین سفیر فرانسه

(۳) Rousseau کار گزار فرانسه در بغداد

(۴) Tuileries از کاخهای سلطنتی پاریس

(۵) Pluviöse ماه پنجم از تقویم جمهوری فرانسه

(۶) از تقویم جمهوری فرانسه که مبدأ آن سال اول جمهوری بوده است

(۷) کتاب سابق الذکر ص ۹۹-۱۰۳

و پادشاهان نامه می نوشته اند نخست میرزا عبدالوهاب اصفهانی ملقب بعمادالدوله و متخلص بنشاط بوده که از رجال محتشم دربار فتحعلی شاه و یکی از بزرگترین شاعران زمان بود و در ۱۲۴۴ درگذشت و پس از او میرزا تقی علی آبادی پسر میرزا زکی مستوفی الممالک مامور این کار شد که او هم شاعری زبردست بود و در تصیده «صاحب» و در غزل «ملانی» تخلص می کرد و نخست منشی الممالک لقب داشت و سپس لقب صاحب دیوان باو دادند و در ۱۲۵۶ درگذشت. مجموعه نامهایی که این دو نوشته اند و بنام منشآت ایشان معروفست در دست است.

نامهایی که از فتحعلی شاه خطاب بنا پاپیون در دست است جز یکی از آنها هیچ يك ديگر تاریخ ندارند و معلوم نیست کدام يك از این نامها در پاسخ کدام نامه ناپلئون نوشته شده است و رابطه در میان آنها برقرار کردن دشوار است. در منشآت نشاط برخی نامهاست که تنها قسمتی از آغاز مطلب را نقل کرده و دنباله را حذف کرده اند و بهین جهت نمی توان دریافت در کدام مورد نوشته شده. نامه دومی که از ناپلئون در دست است تاریخ ۳۰ مارس (سلخ ذی الحجه ۱۲۱۹) را دارد و ازین قرار يك ماه و سیزده روز پس از نامه اول نوشته شده و این نامه را بوسیله رومیو بایران فرستاده است. ازین جا معلوم می شود که ناپلئون از پس شتاب داشته است و رابطه خود را با ایران برقرار کند نخست در ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ (۱۷ ذی القعدة ۱۲۱۹) نامه ای بفتحعلی شاه نوشته و ژوهر را مامور کرده است بایران بیاورد و سپس يك ماه و سیزده روز پس از آن همین ماموریت را برومیو داده و نامه دومی نوشته و باو سپرده است که برساند. ترجمه این نامه بدین گونه است (۱):

پاریس ۳۰ مارس ۱۸۰۵

من باید باور کنم فرشتگانی که پاسبان سعادت دولند خواستارند که من با کوششهایی که تو در تامین نیروی کشور خویش می کنی باوری کنم، زیرا که يك اندیشه در يك زمان در اذهانمان خطور کرده است. مسامورینی که حامل نامهای ما بوده اند در استانبول بهم برخوردند و در ضمن اینکه حکمران تبریز از جانب تو با فرستاده من در حلب رابطه مکاتبه رومی گشوده است بآن مامور از جانب من فرمان رسیده بود و رابطه با وزیران تو در مرزهای عثمانی افتتاح کند.

باید تن بقضای آسمان در داد، زیرا پادشاهان را برای آن قرار داده است که ملل را نيك بخت کنند و چون قرن بقرن مردان بزرگ را پدید می آورد این قاعده را بریشان هموار می کند که با يك ديگر همداستان شوند، تا اینکه موافقت در میان مقاصدشان

مفاخرشان را بیشتر رونق بدهد و اراده‌ای را که در نیکوکاری دارند نیرو بخشند. جزیره‌ها
 نظر دیگری هم توانیم داشت؟ ایران شریفترین کشور آسیاست. فرانسه نخستین کشور
 مغربست، بر ملل و ممالکی حکمرانند که طبیعت بزیبایشان مایلست و خواستار آنست
 که ایشان را از محصول فراوان توانگر بکند، فرمانروایی بر مردم صنعتگر و هوشیار
 و دلیری که درین دو کشور سکنی دارند آیا از هر سرنوشتی پسندیده‌تر نیست؟ ولی در
 روی زمین کشورهای هست که طبیعت آنها حق ناشناس و عقیمست و از تولید آنچه برای معاش
 لازمست در بزم می‌ورزد درین کشورها مردم مضطرب و حریص و حسود بجهان می‌آیند و بدایع حال
 اقطاری که آسمان با آنها مساعدست ولی در زمین آنکه نیکی خود را در باره‌شان دریغ
 نمی‌کند پادشاهان کاری و بی‌باک بایشان نمی‌دهد، تا بتوانند از نتایج جاه طلبی و حرص و
 هلاکت ایشان را حفظ کنند.

روسها از بیابانهای خود کسلی شده‌اند و بزیباترین قسمت های کشور عثمانی تجاوز
 می‌کنند، انگلیسها که بجزیره‌ای تبعید شده بودند که ارزش کوچکترین ایالت دیار ترا
 هم ندارد و لاجرم نسبت بتروت ایشانرا برانگیخت و در هندوستان قدرتی فراهم کردند که هر روز
 هراس انگیز ترست. این دولت را باید مراقب بود و باید از ایشان ترسید، نه از آن
 جهة که نیرومندند بلکه از آن جهة که حاجت دارند و شهوت دارند که نیرومند شوند.

یکی از خدمت گزاران من می‌بایست علایم دوستی مرا بتو رسانده باشد، آجودان
 ژنرال رومیو که امروز نزد تومی فرستم مخصوصاً مامورست از آنچه مربوط بمفاخر تو و
 قدرت تو و حوائج و منافع و مخاطرات تست تحقیق کند. مردیست که جرات و فرزاندگی
 دارد، خواهد دید که رعایای تو چه کم دارند تا آنکه دلآوری طبیعی ایشانرا بوسیله این
 صنایعی که چندان در مشرق زمین معروف نیست یاری کند، زیرا که وضع ملل شمالی و
 غربی معرفت آنرا برای همه ملل جهان واجب کرده است.

من از اخلاق ایرانیان آگاهم و میدانم آنچه را که لازمست برای افتخار و امنیت خود فرا
 بگیرند بشادی و آسانی می‌آموزند. امروز ممکنست سپاهی مرکب از ۲۵۰۰۰ پیگانه
 ایرانرا قتل و غارت کند و شاید آنرا منقاد خود کند، ولی وقتی که رعایای تو ساختن
 اسلحه را بدانند و سربازان تو تربیت شوند که بمجموع حرکات سریع و منظم جمع بشوند
 و متفرق گردند، وقتی که بتوانند سواحق تو پهنانه متحرکی را با خود یار کنند و سرانجام
 وقتی که مرزهای تو بوسیله قلاع عظیمه مامون باشد و دریای خزر در وجهای خود بیرقهای
 بحریه ایران را ببیند تو کشوری خواهی داشت که کسی حمله بآن نتواند و رعایای خواهی
 داشت که کسی ایشانرا مغلوب نکند.

میل دارم همواره باتو روابط مفیدی داشته باشم . از تو خواهش نمودم از خدمتگذار باوفایی که نزد تو می فرستم خوب پذیرایی کنی . کسانی را که بدربار امپراطوری من خواهی فرستاد با ملاحظت خواهم پذیرفت و دوباره باری آسان و سلطنت دراز و سعادت مند و سرانجام نیک را برای تو آرزو نمودم .

در قصر امپراطوری تو باری در پاریس بتاريخ روز نوزدهم ژوئیه سال ۱۳ و سال اول سلطنت من نوشته شد .

نخستین نامه ای که از فتحعلی شاه خطاب بناپلئون در دست است مکتوبیست که اصل آن در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه است و چون رونوشت آن در منشآت نشاط نیست یا از انشای او نیست و یا اینکه از آن کتاب فوت شده است و این نامه تاریخ اواسط ربیع الثانی ۱۲۲۲ مطابق ۱۸۰۷ میلادی را دارد . ژوئیه در ۱۴ شوال ۱۲۲۰ (۵ ژوئیه ۱۸۰۶) بدربار فتحعلی شاه رسیده و در ۲۵ صفر ۱۲۲۲ (۴ مه ۱۸۰۷) با محمد رضا خان قزوینی سفیر ایران در قیصرن شتاین بحضور بناپلئون رفته است و چون این نامه نزدیک دو ماه پس از بازگشت او با اروپا نوشته شده پیداست که وی بسا خود نبرده و بهمین جهت نبایست نخستین نامه ای باشد که فتحعلی شاه بناپلئون نوشته است و احتمال میرود که پیش از آنهم مکاتیب دیگری نوشته باشد که نسخهای آنها بهمان رسیده است . متنهای این نامهها که اصل آنها یا رونوشت آنها در دست نه تنها از حیث اینکه سند تاریخیست اهمیت دارد بلکه از نظر ادبی و نمایاندن روش نامه نویسی آن زمان نیز جالب توجه است . بهمین جهت عیناً آنها را نقل می کنم :

« آغاز نامه نام خداوندیست که نیستی را بساحت هستیش راه نیست و در نیستی هیچ هستیش حاجت لشکر و سپاه . هر که بی باد اوست بر بادست و هر چه بی داد اوست بیداد . پیغمبران پیش را بگونه گونه کیش برای آزمایش فرستاد و خسروان معدلت اندیش را بجهت آسایش یافتن خلق خویش توانایی و گشایش . بروای مهرضیای شهریار بختیار کامگار تاجدار خدیو ملک آرای کشور گشای ، فیلفوس (۱) عزم ، اسکندر رزم ، حقیوق (۲) حقیوق ، عیوق منجوق ، دانیال دانش ، مسیح بینش ، ظفر مند ، عدو بند ، برق

(۱) در اصل: فیلقوس اما پیداست که باید فیلفوس باشد زیرا که این کلمه معرب Philippos نام پویانی پلر اسکندر است .

(۲) در اصل کتاب « سیاست بناپلئون در ایران در زمان فتحعلی شاه تألیف دگر خانی با بیانی چاپ طهران ص ۹۷ کسه این نامه در آنجا نقل شده این کلمه بهمین صورت آمده و قطعاً درست خوانده نشده است .

سهند ، مجره کمند ، اثیر خاصیت ، صبا نهضت ، آب آهنگ ، زمین درنگ ، مؤسس اساس دشمن شکنی و جهان ستانی ، مهندس بنای مردانگی و مرزبانی ، شیرازه بند توریث الفت ، زینت بخش صلیب مواحدت ، پادشاه سپهر گاه بلند جاه قوی دستگام ، برادر محبت پرور مودت شیم ، امپراطور اعظم ، ملک ملک ایطالیه ، مالک ممالک فرانسه عالییه که پیوسته دوستانش را نصرة و فیروزی روزی باد محبوب و پوشیده نماید که اکنون بخواسته خداوند بیچون پایه اتحاد و یگانگی این دودولت روز افزون بعدی استحکام یافته که تا زمین را قرارست از نصاریف روزگار بهیچ گونه خلل نپذیرد و پرتو مهربانی و وداد از دو جانب بر نهان خانه فواد چنان تافته که [تا] آسمان را مدارست از تراکم غمام فتنه و فساد و اغیار غبار نگیرد ، بساط نشاط انگیز بزم وفا بلندتر از آنست که شود انگیزان را بدان دستی رسد و ساغر نشاط انگیز صهای صدق [وصفا محکم تر از آنست که دست] اختران را از سبکسری بر آن شکستی رود و ازین روی پیوسته خاطر بهانه جوی در انتظار وصول اخبار فتوحات آن برادر کامگار و بهنگام رسیدن سفرای پیام گزاران ، ژدهای نوخیز منهای تازه در دل پدید آید . تادربین اوقات دلگشا تر از بهار نخستین نامه موافقت نگار و مصحوب فرستاده فرزانه موسی لابلانش (۱) زیب محفل دوستی گردیده و از سفارشات دوستانه و نوید فتوحات آن یگانه زمان پیمان محبت را مشید مبانی و پیمانه الفت را مالا مال باد شادمانی گردانیده و مقارن این حالات که عقاب شکار انداز و آیات ظفر آیات را در فضای دلگشای چمن سلطانیه هنگام پرواز و قباب آفتاب تاب خیم فیروزی فرجام با قبه مهر و ماه انباز بود سفیر نیکو تقریر دوم داشتند سخندان موسی اوغوست بنطان (۲) برسید و نامه فامی ثانی را که رشک نگارمانی بود برسانید و بدست آمدن غنائیم بی اندازه و عرادهای توپ و شکت سپاه روس و اصناف سلکت روسیه و غیر آن از ولایات روسیه بر ملک محروس و رسیدن فرستاده داشور موسی ژوبر (۳) و رسانیدن پیغام و خبر وصول عالیجاه رفیع جایگاه عمده الاعاظم میرزا محمد رضا بسرحده حضور آن برادر دوستی دستور و شمول نوازم احترام و مهربانی از جانب خیر جوانب بسفیر مزبور بوستان خاطر خلت سرایر چندان شکفته و خندان گشت که بتوالی خزان و برد افسردگی در آن راه نیابد و ارکان مصادقت مجدداً چنان موکد شد که بتغییرات زمان و رخه در آن پدید نگردد و چون از نهایت یکدلی و اتحاد همیشه مکنون فواد آنست که با دوستان آن برادر کامران متحد و متعالف و بادشمنان ایشان متضاد و متخالف باشیم هم چنانکه آن شهریار نیکو کار را با پادشاه سپهر بار گاه خورشید گاه

M. Auguste Bontemps (۲) Monsieur Lablanche (۱)

Mr. Jaubert (۳)

جمشید جاه آل عثمان را بطنه موالات قرین است حکامست مارا نیز با آن دولت علیه موافقت و مطابقت تمام و در مخاصمت و مدافعت روس کمال جهد و اهتمامست و بیاری آوریننده مهرو ماه درین اوقات فرخنده آیات که با سپاه افزون ترازاختر و سوزنده ترازاخگر و توپخانه قیامت اثر از تختگاه خلافت نهضت روی داده ، فرزند ارجمند آزاده ، فروزنده اختر برج سعادت ، تابنده گوهر درج جلالت ، نسایب السلطنة العلیة السنیة عباس میرزا [را] که به مرزبانی ممالک آذربایجان و ارمن موسومست ، مأمور داشته ایم که از سه جانب تفلیس و دربند و داغستان همت بردن روس گماشته از هر طرف بیست هزار لشکر دستنیز آشوب و عرادهای توپ کوه کوب عنان بتخلیص گرجستان و دربند و غیره گشاده و بعزم ثابت روی بحدود حاجی ترخان و قیزلار (۱) نهاده و سپاه فیروز را اجازت تخریب و غارت آن دیار داده باشد و از بس شوق خاطر و رغبت ضمیر بمزدهای دلپذیر فتح و نصرت آن برادر کامگار و غلبه بردشمن زشت کردار دزین اوان که جواب نامهای آن شهریار مودت آداب نگاشته خامه معبت ترجمان گردیده فرستاده کار آگاه موسی لابلش را باردوی فلک پوی همراه و سفیر سخندان موسی اوغوست بنطمان را روانه [نزد] فرزند ارجمند کامران نمودیم که از آنجا پیشگاه حضور شتابد و گمان آن بود که دیرتر بار حضور آن برادر مهر گستر یابد و اخبار مسرت بار ظفر و فیروزی ایشان بجانب دوستان بعلت دوری دیار دیر آید ، عجالة این نامه رقم زد خامه راستی خنامه شده نزد فرزند مشارالیه ارسال گردید ، که مصحوب مسرعان تند رو ترازیك ماه نود در دارالخلافة اسلامبول بدست کیاست و فراست مصلحت گزار آن پادشاه [سپهر] گاه سیارد و او نیز رسانیدن را بیزم حضور لازم شمارد ، تا در هر دوسه ماه بلکه زود تر خبرهای غلبه و ظفر آن برادر نامور بجانب ما رسد و موجب خشنودی و شادمانی شود و معلومست که نظر با اتحاد و یگانگی و موافقت دل و زبان هر چه از آن جانب خبرهای دلپذیر و مزدهای فرح فزا زودتر و بیشتر متواتر آید سرور خاطر دوستان منتظر افزون تر خواهد بود . از نهایت عنایت کردگار امیدوارست که تا هنگام استیلا بر ممالک روس و تختگاه آن گروه و معاودت عالی جاه عزت پناه سفیر کار آگاه میرزا محمد رضا و ابلاغ اخبار فتح و ظفر آن برادر تا جور سپاه فیروز مندا نیز ولایات گرجستان و دوشنبه و ارمن و ممالک دیگر را مستخلص و مسخر و حدود حاجی ترخان و قیزلار را با خاک برابر کرده از هر دو طرف بشارت فیروزی و نصرت با بشارت پیک و نامه بیک دیگر رسیده باشد . از آنجا که خاطر شوقمند راغب بزود رسیدن سفر او مکتوبانست بعد ازین بترادف و توالی دوستان را از چگونگی وقایع مطلع سازند که بوسیله آگاهی از قصد و عزیمت بکند دیگر

(۱) شهری در شمال دربند و در جنوب حاج ترخان که نام آنرا «قزلار» هم نوشته اند .

موافق مصلحت ریشه درخت بد ثمر دشمنان باسانی منقطع گردد و بندگان دادار دادور از ثمر این کار نیکو متمتع شوند و نام نیک ازین دو دولت پایدار در جهان یادگار ماند و پیوسته مرجوعات این حدود را بمقام نگارش در آورند و یگانگی و مغایرت بهیچوجه روا ندارند و دو مملکت را یکی شمارند . همواره کوکب بخت بلند روشن باد و آفت افولش مرساد .

بتاریخ اواسط ماه ربیع الاخر سنه ۱۲۲۲ هجرت مطابق سنه ۱۸۰۷ میلاد عیسوی سال فرخنده فال یازدهم جلوس میمنت مقرون در دارالاشای دیوان سمت نگارش یافت، والسلام (۱) .

این نامه پس از امضای عهد نامه معروف قیپنکن شتاین نوشته شده است که در ۲۵ صفر ۱۲۲۲ (۴ مه ۱۸۰۷) با امضا رسیده اما در آن زمان مسافت از اروپا بایران از راه ترکیه بیش از دو ماه راه بر می داشته است و گمان نمی رود که در موقع نوشتن این نامه خبر امضای عهد نامه بدریبار فتحعلی شاه رسیده باشد و اگر اشارتی باتعداد بسا او هست بواسطه وعده ایست که طرفین نیک دیگر داده بودند . از فعوای این نامه پیداست که فتحعلی شاه راناپلئون واداشته بود با دولت عثمانی اتحاد بکند و بالعکس با روسیه وارد جنگ شود و وی هم بهمین پشتیبانی او در آغاز سال ۱۲۲۲ قمری وارد یگر متصرفات روسیه حمله برده و چنانکه از لحن این نامه پیداست امیدوار بوده است در موقعی که ناپلئون از سوی اروپا بر روسیه می تاخت وی هم روسها را در موقع ضعف شکست بدهد و گرجستان و داغستان را تادربند پس بگیرد .

درین نامه نیز اشارتی بسفارت لابلاش هست که خواهر زاده وزیر امور خارجه فرانسه بود و تا ۱۵ اکتبر ۱۸۰۷ (۱۲ شبان ۱۲۲۲) یعنی تا سه ماه و اندی پس از نوشته شدن این نامه در طهران مانده است . درین نامه اشارتی هم باو گوشت بووتان سروان مهندس هست که او را نیز ناپلئون به نمایندین بایران فرستاده بود و ازین نامه پیداست که در موقع نوشتن این مکتوب لابلاش و بووتان هر دو در طهران بوده اند و فتحعلی شاه این نامه را بلا بلاش داده که بلشکر گاه ناپلئون ببرد و بووتان را نزد پسرش عباس میرزا نایب السلطنه بآذربایجان فرستاده که از آنجا با اروپا برود . اما بووتان در لشکر گاه عباس میرزا مانده و در جنگهای وی با روسیه شرکت کرده و زمانی که گاردان بایران آمده او

(۱) مولف کتاب « سیاست ناپلئون در ایران در زمان فتحعلی شاه » این نامه را با غلطهای فراوان چاپ کرده که درین جا اصلاح شده و ذکر غلطهایی که در اصل بود درین جا زاید می نمود.

را جزو افسران هیئت نظامی خود معرفی کرده است .

نامه دومی که فتحعلی شاه بنا پلئون نوشته و نسخه اصل آن در بایگانی پاریس موجودست تاریخ ندارد و نسخه آن در منشآت نشاط هم نیست و ازین جا پیداست که او انشا نکرده است و متن آن از روی نسخه اصل بدین گونه است :

«خدایو فلک جاه معظم دارای خورشید رای مکرم خسرو قضا عزم قدرهم دوست بلند اختر معالی شیم امپراطور معظم مفعم پادشاه مملکت فسیحة المسالك فرانسیس که گوهر وجود معدلت نمود زیب افزای دیهیم سلطنت و تاجداری و اختر نخت فیروز ضیا بخشای فلک دولت و شهر یاری باد . مبار کنامه آن دوست نجسته در زمانی بصنوف سرور و بهجت پیوسته رسید ، شمع آسا روشنی بخش انجمن محبت و گلین صفت زیب افزای چمن یک جهتی کشت بتازگی جلوس ... (۱) و عقد و عهد دوستی این دو دولت پرداخته و الفت قدیم این دوشوکت قویم را شرحی تازه ساخته تقاضای خاطر دوستی ذخایر و خیایای ضمیر عظمت مظاهر را بترسیم مراسم یک جهتی و تبیین مبانی یگانگی در طی آنست ظاهر گردانیده ، دل محبت مایل را از تنظیم مهمات آن دولت ابتدا آیت ابتهاجی کامل حاصل شد . بی نهایت خرسند و خوشوقت شدیم ، مراودت و مرابطت و موافقت دولتین علیتین ایران و فرانسه امر روزی نیست قواعد الفت و ضوابط محبت از سوائف اعصار قیما بین این دوشوکت پایدار برقرار بوده و تجدید عهد عهداً بعد عهد بر مراسم یک جهتی و دوستی افزوده ، آری مسافت مابین را تدارک از نزدیک دلیها کرده اند . اکنون نیز از هر جانب شایسته است که ابواب مراودت باز و اسباب مراقبت بر ساز آغاز باشد و ثمر این یک جهتی و مهر بر اولیای آن دولت ظاهر و مقصود خاطر ها حاصل گردد . سزاوار رسم دوستداری چنین است که گاه و بیگاه خاطر دوستان را از وصول نامه های دوستانه مشغوف سازند . ایام شوکت و کام گذاری مستدام باد .»

پس از آن نامه دیگری در بایگانی فرانسه هست که آنهم تاریخ ندارد و در منشآت نشاط نیست و متن آن بدین گونه است :

«چندما که سفینه گردان لنگر افکن و سواحل مستقیمه المراحل دوران دارالقرار کشتی نشینان جهان کون و مکانست سفاین وجود معر که آرای عرصه شہامت و هنگامه سرای مضم . رسالت ، اطم مناطم مملکت و ملت ، متمم امور شوکت و دولت ، جوهر شمشیر جلادت و خصم دگنی ، عنوان جریده نانشمندی و هرزانگی لنگر کشتی عزت و اقبال ، ناخدای دریای حشمت و جلالت ، زبده نش بروهان عدالت گستر عمده خردمندان ملک پرور ، مقوم قوایم

(۱) در اصل سه کلمه هست که بواسطه ساییده شدن کافله خواننده نمی شود

محبت ابد تاسیس بونی فارت (۱) و سرهنگان جلیل الشان ممالک فسیح المسالك فرانسیس
 شیدائیه ارکان جلالهم از امتعه کامیابی و حصول مرام گران بارواژنرا کم تهاجم امواج
 حادثات بر کنار باد. بعد از تأکید میانی ایتلاف و استیناس بر هر آن خاطر مہمراقبتاس عکس
 بیرامی سازد کہ چون فرمانفرمای ملک روس رسم تودد مصافات را کہ در صحیفه عوام
 امکان نقشی شریفتر از آن مندرج نیست نسبت بسلاطین اکثری از ممالک متروک و بدم
 صواب اندیشی و ملاحظه و خامت عاقبت طریق معاندت و مشاجرت را باہر یک از فرمانروایان
 ولایات قرب جوار مسلوک داشته و درین سال یا ندیشہ آنکہ ابدی تطاول بسرحداث ممالک
 ایران دراز و ابواب استیلا درین حدود بر چہرہ خود باز دارد غافل از اینکہ صعوہ را در
 آشیانہ شاہباز آغاز تمکن ممنوع الوقوع و آسایش غزال در کنار شیر ژیان مستغرب و ممنوع
 است سپہبدی را با معادل چہل ہزار لشکر و دو بیست ارادہ (۲) توپ و آلات حرب بتملیک
 ولایات ایروان کہ از منعت مملکت آذربایجان و از ولایات مضبوطہ سرکار خلافت بنیان
 است مأمور و لوای عزیمت بجانب این تہور افراختہ اند. چون صورت این وقایع در آیینہ
 ظہور انضمام پذیر و مسوع سمع کار پردازان دوات عدالت سیر گردید کہ سپہبد مذکور
 با جنود خویش آغاز مداخلت درین حدود نموده و ابواب تطاول و دراز دستی بر چہرہ حال
 اہالی آنجا گشودہ است مواکب قیامت آشوب والویہ نصرت اسلوب بدون اینکہ با اجتماع
 مجامع لشکر ممالک پادشاہی پردازد و با سرہنگان و جنک جویان ولایات معروفہ
 خسروانی را برین آگاہ سازد با اجتماع فتح اعتیاد کہ در رکاب مستعد و موجود بودند
 بدافعہ و منازعہ آن طایفہ ضالہ عزیمت پیرا گشتند. در زمان تقارب ہئین و تقابل جانین
 نوایر جدال اشتعال پذیرفتہ عسا کر بہرام کین و جنود خضر آیین با تیغ و صمصام جانستان
 و سنان و خنجر خون فشان بر لشکر روس متہاجم و حملہ ور و از زمان طلوع تیر جهان افروز
 تا هنگام افول و غروب در آنروز بسفک دماء و قطع اعضاء و بریدن رؤس و درین صندور
 وقع ہستی آن گروہ ضلالت دستور قیام و اقدام نموده مساوی دوازده ہزار نفر از معاندین
 مزبورین را روانہ عدم و خاک معرکہ را با خون ایشان آغشته و توام ساختہ اکثری از
 توپخانہ و ادوات طمن و ضرب ایشان متصرف فیہ لشکر نصرتہ توامان گردید. سپہبد مذکور
 بقیہ السیف عسکر خویش را چون مستغرق بحر بلا و فنا مشاہدہ و نایرہ سطوت و صلابت
 غازیان فیروز چہانسوز را ملاحظہ نمودند از معرکہ گپرو دار قرار و گریزان روی بجانب
 دیاراد بار خود نہادند و عسا کر نصرت متظاہر تا حدود گرجستان علی التماقب بقتل آن گروہ

(۱) پیدا است کہ مراد بنا پارت نام خانوادگی ناپلئونست

(۲) دراصل: عرادہ

برداخته و مساحت این سرحدات را از لوث و چود ایشان پاك و مصفى ساختند و مواكب جهان گشا از فضل ایزد بی همتا ظفر مند و نصرة اندوز بمستقر خلافت کبری منصرف گردیدند. از اینک عسکر روس در حدود مملکت محرومة سلطانی دست هدم و ویرانی گشوده اند. پیشنهاد همت آسمان نهمت آنست که درسته آتیه بالشکری انجم احتشام و معشری مالا کلام مزب تلافی و انتقام بجانب ملك روس انتهاز و ولایات قزلب و آن نواحی را عرصه قتل و تاراج ساخته الویه استیلا و استیلا در آن حدود بر افرازیم و فرمانفرمای ملك مزبور از قراری که از مطلعین و مترددین استماع می افتد با اهالی مملکت فرانسیس در مقام ستیزه جویی و عناد و منازع و جدال انگیز با آن دولت قوی بنیاد می باشد و مکتون خاطر اشرف آنست که بنیان اتحاد و موافقت بین الدولتین قرین استقامت و استقرار و این رسم الفت و موافقت مسوبدا و مخلد این الجانین مستحکم و برقرار باشد. بناء علی هذه المراتب رقم نگار خامه التفات ختامه می گردد که در فصل بهار که مواكب جهان گشا و اعلام آسمان فرما بجانب مملکت روس نهضت پیرامی گردد آن مومس اساس دولت و حکمرانی نیز از طرفی که معبر و مسلک عسکر مملکت فرانسیس است لشکری گران و سپاهی بی گران تعیین و اعزام آن سرزمین سازند که ازین جانب جنود انجم حشر پادشاهی و از آن طرف اجناد ظفر پرور آن مملکت پناهی آغاز مداخلت بملك روس نموده کوس و نای رعد آوای کینه خواهی و انتقام را در مساحت آن صفحات بلند آوا و فتنه جویان آن دیسار را قرین انواع استهلاك و فنا سازیم و بطریقی که باید و شاید بانهدام و انعدام آن مملکت پردازیم که بعد ازین در اعوام عبیده فرمانفرمای آنجا باین گونه اعمال ناپسندیده جسارت پیرانگردد و قدم از مراحلی که پایه و مراتب اوست خارج نگذارد. شرایط و مراسم این تلافی و موافقت و ضوابط قواعد استیناس مقتضی و مستلزم آنست که همه اوقات بمقابلت مکانبت دوستانه ابواب مصافحات و موالات در میان باز و تقدیم رسوم موافقت و مطابقت را آغاز نموده بدستباری خامه مؤالف نگار مطالب و مهمات را بر صفایح ابراز و اظهار رفوع و مشروح سازند. باقی روزگار حکمرانی بروفق آمال و امانی باد.

پیدا است این نامه را فتحعلی شاه در همان سال ۱۲۱۸ که روسها بسایران حمله کرده اند و جنگ اول ایران با روسیه در گرفته بنا پلئون نوشته است و ازین قرار پیش از نامه ای که قبلاً ازین تالی کرده ام نوشته شده است. از لحن این نامه پیدا است که شاید فتحعلی شاه نامه نویسی شده و همینکه خود را در خطر جنگ با روسیه دیده و شنیده بوده است که در مکران هم با روسها رقابت و دشمنی دارد پیشنهاد اتفاق و اتحاد با او کرده است و شاید اندیشه اتحاد نظامی در میان ایران و فرانسه بوسیله این نامه نخست از فتحعلی

شاه برخاسته و سپس ناپلئون آنرا دنبال کرده باشد.

نامه دیگری که در بایگانی دولت فرانسه از قلم عملی شاه ناپلئون هست باز تاریخ ندارد اما آغاز آن در منشآت نشاط (۱) هست و در صدر آن نوشته شده « یکی از سلاطین نوشته ». در میان نسخه اصل که در بایگانی فرانسه است و آنچه در منشآت نشاط چاپ شده اندک اختلافی هست، نسخه اصل موجود در بایگانی فرانسه را اساس و متن قرار می دهیم و اختلاف نسخه را که در منشآت نشاط چاپ شده است در هلالین ثبت میکنیم:

« خداوندی را بنده ایم و کردگاری را پرستنده که بی سزا نبخشند و سزایس هم او بخشند، گل از گل آورد و مهر از دل، آرایش بوستان از چهر گلها دهد و آسایش دوستان از مهر دلها، بلبلان را با هزار دستان در پیشگاه دستان شاخ کاشف اسرار باغ سازد و بریدان را بی هیچ دستان و لاغ از بی داستان همدمی دوستان واسطه ابلاغ و پس از نیایش (ستایش) یزدان پاک درود ما بر پیام آوران نیکو نهاد و رهبران مبدء و معاد و از آن پس سلامی دوستانه و تحیتی بی کرانه تارا انجمن [حضور آفتاب ظهور آن (۲)] مهین خسرویگانه شهریار کامگار نامدار خدیو جود گستر عدل شعار کرم پرور بی دریغ خداوند نکین و تیغ نیروی دست جهانبگیری قوت بازوی دلیری همایون نوای نای [ملک ستانی و] کشور گشایی برتر آوازه صیت گیتی خدایی، پادشاه ذیجاء سپهر بنگاه [ملک دستگاه] بر در معظه مکره امیر اطوار اعظم اکرم شهریار عمالک فرانسه و ایتالیا (فرانسه و ملک ایتالیا) لازالت رایت اقباله مغفوة بالهز و النصر و قصور اجلا له مصر و فة عن الکسر و النصر ساخته، مکشوف رای ملک مهر (رای مهر) ضیای گرامی میدارد (می داریم) (۳) که نامه های دوستانه آن برادر نامدار یگانه در فرخ ترین اوان و نیکوترین زمان بدیده یک جهتی و دوستی ملحوظ و از شهود و مضامین محبت آیینش که حاکی فتوحات عظیمه برای اولیای خجسته دولت تویم بوده بنایت مستوح و محفوظ گشته و وضوح مراتب یک جهتی و هواخواهی ما از آن گذشته است که اکنون حاجت شرح و بیان و ذکر و اعلان باشد. بر آن برادر معظم این معنی پیدا و معلوم شده است و مکرر نامه های دوستانه به راهی سفرای فرزانه فرستاده مکنون خاطر خود را در مجاری مهمات یک جهتی و دوستی بر رای مودت آرای آن برادر مکرر شرح داده ایم و از قراری که این نوبت نامه مکرر آن برادر معظم رسیده و از مقصد مدعای دوستانه حاوی اشعار و اظهار نبوده چنین نمود که مقاصد و ضمایر ما بر

(۱) گنجینه نشاط چاپ طهران ۱۲۸۲ ص ۹۶

(۲) آنچه در میان دو قلابست در نسخه چاپی منشآت نشاط نیست

(۳) در منشآت نشاط با زمانده مکتوب ازین بعد دیگر ضبط نشده است

آن خجسته برادر چنانکه (۱) مقصود و مراد خاطر دوستی اثرست هنوز آشکار و ظاهر نگردیده است. بنا برین عالی جاه رفیع جایگاه قطانت و درایت اکتناه صداقت و راستی انتباه عمده الاشیاء موسی ژوآنین (۲) را که در اوقات توقف درین حدود در خدمات دوستی و یک جبهتی این دودولت مسمود لازمه کوشش و جهد کرده بود از تفصیل ضمایر و مکنونات خاطر ما آگاهی بهم رسانده روانه خدمت حضرت سپهر بسطت ایامپراطوری نموده بدین نامه دوستی ختامه نیز محرک سلسله یک جبهتی و یگانگی گردیدیم. مشارالیه بعد از شرفیابی دریافت حضور ساطع النور آن فرخنده برادر کامگار نظر بکمال اطلاع و استحضاری که دارد تمامی مهام و امور و جمله مقاصد و مطالب نزدیک و دور را چنانکه (۱) باید و شاید عالی و معلوم رای یک جبهتی اقتضای آن طرازی بخش آوردنک ایامپراطوری نماید و چنانکه (۱) خاطر دوستی ذخایر ما خواهران و طالب مقتضیات یک جبهتی و دوستی آن برادر والا گهر می باشد از آن جانب نیز آن همایون برادر در مقام اقدام بر شروط و ایفای عهد و یگانگی بوده رسوم معاهدات دوستانه را مهمل نگذاشته حال که برادر هواخواهان عاقبتی و مانعی برای آن برادر گرامی نیست در انعام مقصود و مهور اهدا تمامی داشته باشند. همسر و زه منتظر وصول نامه های دوستانه از آن برادر یگانه می باشم. باقی ایام سلطنت و ایامپراطوری مستدام و بردوام باد.

ژوانن که حامل این نامه فتحعلی شاه بناپلئون بوده نخست پس از ژو بر از جانب وی سفارت بایران آمده و پس از آنکه گاردان مامور طهران شده از اعضای سفارت او بوده است. ازین نامه معلوم میشود که ژوانن یک بار بایران آمده و در بازگشت این نامه فتحعلی شاه را با خود برده است و بار دوم با گاردان بسمت عضویت سفارت او بایران آمده است.

نامه دیگری از فتحعلی شاه بناپلئون که نسخه اصل آن در بایگانی فرانسه هست باز در منشآت نشاط (۳) قسمتی از آن ضبط شده و آنرا نیز بهمان سیاق سابق نقل میکنم:

«نخستین ذکری که ما یکدلان را سزاوارست سپاس خداوندیست یگانه (خداوند یگانه ایست) جل و تعالی شانه (جل شاه) که ما را توفیق یک جبهتی (الفت) از دیوان قدرت دوست و شخص یگانگی در ظل وحدت او، همه را کفیل است و (کفیل و) هونعم او کفیل و ژان پس درود پیام آوران و رهبران (راهبران) که از کثرت خویش بر وحدت

(۱) - داس : چندجده

(۲) Jovanain سمیرا - پسون پس از ژو برویش از گاردان

(۳) ص ۹۰ و ۹۱

حضرت اودیلند و با اختلاف شرع و کتب (شرع و افتراق کتاب) راهنمای يك سبیل و بعد [(۱) سلامی که مخزن دوستی را رخشان گوهرست و سپهر يك جهتی را تابان اختر و دعایی که کلفونه چهره خلوتیان تمناست و غازه گونه هراگیان مدعا نثار انجمن خلد اثر شهریار مهر نظر سپهر منظر گردون مکتب زمین تمکین مایه عقل و پیرایه تاج و تخت موج بحر اجلال و اوج چرخ اقبال خدیوا کرم افخم ایبراطور اعظم پادشاه مسالک فرانسه و ملک ایتالیا که تاملک را ممدارست و زمین را قرار تختش پاینده و بختش فزاینده با ساختن] مکشوف رای مهر ضیا و مشهود ضمیر موافقت پیشه میسازد (مهر ضیا میدارد) که چون نصارت اشجار دوستی (طراوت اشجار) از اوراق (تواتر) نامه و کتابت و در گزار (گدشن) يك جهتی خامه را منزلت سحاب ، نشید رسولان در محفل دوستان تفرید بلبلان و ساحت بوستانست و سزاوار ما یکدلان چنانکه گاه و بیگاه از مجاری احوال خود یکدیگر را آگاه سازیم (احوال یکدیگر آگاه باشیم) [(۱) و بتحریر مکتوبات ضمیر و ارسال سفیری خبیر بردازیم] تا کارها بر کارگاه حصول با نقش یک رنگی صورت بندد و آرزوها از هر جانب بسلك يك جهتی پیوندد (کارگاه مقصود نقش يك رنگی بندد و مراد خاطرها از دو جانب بهم پیوندد) [(۱) و ازین راه بعد از مرستادن عالی جاه عمده الخوانین الکبار مسکر خان افشار و عالی شان میرزا علی بیگ را بهمراهی زبده الاکابر موسی غاردان (۲) روانه صوب حضور آن یگانه و اکنون که عالیشان زبده الاعیان موسی و تندن (۳) عازم ادراک سعادت حضور بوده از تحریر این يك جهتی نامه مطلب نگار گزارش امور می گردید . بعون الله تعالی سبحانه مجاری مهمات این حدود بروفق مراد حاضر مهرا سگیز و ساغر تمنای دوستان از باده حصول تبریزست . عالی جاه مفضل الاشیاء جنرال غاردان خان را در حضرت يك جهتی دولتین قاهره تقدیم مهام را با قدمی ثابت و عزمی استوارست و دیگران هر يك در رکاب یگانگی شوکتین باهره بانجام کاری سزاوار پی سپار [درین وقت یک نفر ایلچی از جانب ینارال کدویج (۴) سبه سالار روس باشن و اطلاع پادشاه روسیه (درین وقت سفیری از جانب دولت روسیه وارد این حدود و کار گزاران ما را] باستحضار و صواب دید جنرال غاردان] با او مقالات و مکالمات اتفاق افتاده (مکالمات چند رفته بود) جوابی که بدو دادیم (گفتیم) همین بوده که کفیل هر يك از امور ما آن برادر جلیل است (که آن برادر جلیل در هر يك از امور ما کفیل است) بهر چه نشان قبول نهد (بهنند) ما را در رضاست و بهر چه رضا دهد [از جانب ما] ممضی بهر که صلح آرد چنک نجویم و هر کجا

(۱) این قسمت که در میان دو چنگست در منشات نشاء نیست

Mr. Gardane (۲)

Général Goudovitch (۴) Mr. Bontemps (۳)

(بهرجا) شتاب آورد (جوید) درنگ؛ مارادل پرهوای اوست و مراد ما رضای او، تفصیل مقالات و جملة مهمات را جنرال مشارالیه علی ماجری لدیه باولیای آن دولت علیه اعلام و اعلان داشت (مقالات را فلان خیرو آگاه است) (۱) گزارش خطاب و جواب کما کن نوشته است، مجلا با دوست و دشمن قول و پيشه ما همین است و همیشه اندیشه ما چنین، در نیک و بد هر کار آن برادر نیکو سیر مغتارست و ما را در مطاوی این مهم چشم بر راه اعلام و اشعار و این معنی محتاج بند کار و تکرار نیست، پیوند عهد و شرط همانست که بدست يك چپتی و اتحاد بسته ایم و در انتظار نتایج و آثار آن نشسته. هر چه پسند رای صواب آرای آن پلند شاه آگاه است مراد و دلخواه ماست، شایسته رسم محبت و دوستی آنست که اغلب اوقات از ارسال مراسلات یگانگی آیات و ارجال و انواع مهمات خاطر دوستان را قرین بجهت و شادمانی سازند. باقی ایام سلطنت و فرمانروایی مستدام باد.»

پیدا است که این نامه را فتحعلی شاه بوسیله بوتان برای ناپلئون فرستاده و پس از مأموریت عسکر خان و میرزا علی بيك بدر بار ناپلئون بوده است و پیش ازین نامه که فتحعلی شاه عسکر خان و میرزا علی بيك را بسفارت بفرانسه فرستاده نامه دیگری پس ایشان روانه کرده است و گاردان نامی که با ایشان رفته قطماً آن فرد دو گاردان (۲) پسر ژنرال گاردانست که با بدر بایران آمده و پس از چندی بفرانسه بازگشته است. درین نامه اشاره ای بفرستاده ژنرال گوداویج فرمانده اردوی روسیه بایرانست و درین زمینه پیش ازین در قسمت های دیگر این کتاب که در صحنایف ۱۲۵ - ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۹ - ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۰ - ۱۵۱ چاپ شده است اسناد دیگری انتشار یافته است. این نامه فتحعلی شاه مقدمه و سادات و میانجی گریست که در اخلاف میان روسیه و ایران فتحعلی شاه از ناپلئون انتظار داشته است و چنانکه پیش ازین گذشت بجایی نرسیده و حتی بزبان ایران تمام شده است.

آخرین نامه فتحعلی شاه خطاب بناپلئون که نسخه اصل آن در بایگانی دولت فرانسه در پاریس باقیست اینست که پس از این ثبت می شود نسخه این نامه در منشآت نشاطیست و این میرساند که این نامه را دیگری بجز او نوشته است. متن این نامه از روی نسخه اصل بدین گونه است:

«شهر ذکر می که بر زبان اصفه آید و انجام هر فکری که مشاطة خیال چهره حسن مقول بدان آید - پس خداوندیست یگانا و حکیمی است بی همتا که امتزاج کیفیات و ازدواج

(۱) ازین جا به - دیگر در منشآت نشاط ضبط نشده است

(۲) Gardane de . . .

عنصریات را با همه تباین ترکیب و تضاد طبیعت چندان خاصیت اتحاد و رابطه انسداد داد که پیکر لطیفی چون خلقت شریف انسانی چنان آراسته عرصه وجود آمد که مسجود ملک و مقصود ملک گردید، سبحانه و تعالی شانه و عظم سلطانه و درود ناممکن و پسر پیام آوران و فرستادگان پیش و رهبران پاکزاد و پاکیزه کیش که بتوانند رسالت و توارد بلاغت مخبر ربط اول و آخرت و شارع مسلک باطن و ظاهر، برهان دلیلند و مفسر آیات فرقان و انجیل، علیهم صلوات الله الملك الحبيب. از آن پس هدایای بهیه محبت و اخلاص، که از بسط مرکز دل بحمل مضامینای وهم مرحله پیمای بمنزل قبول و موقوف شود تواند رسید و مروض پیشگاه حضور همایون پادشاه ذیجاء ملک خرگاه انجم سپاه خورشید سایه جیشید پایه دوست نواز دشمن گداز ظلم سوز عدل اندوز فیضه شمشیر سطوت و دلبری پنجه ساعد کشور گشایی و ملک گیری نظام بخش اقطار ممالک امن ساز شوارع و مسالک خوف پرد از مهالک طراز دانش و فرهنگ زیباکلیل دیار فرنگ بر جیس هتاپ بهرام جنگ فلک شتاب زمین دو ننگ محسود دشمنان مقصود دوستان شاهنشاه سپهر گاه بلند بارگاه سترک ایامراطور بزرگ حکمران ممالک فرانسه و ناوار (۱)، تادر زیر مسدس جهان راهبان چرخ طیلسان پوش ظلام و زنار بند مجره و ناقوس نواز عقد تریاست دیر بخت و جاهش از ترانه اذکر ذبور دولتیاری بنعمات داودی بر آواز و شاهه مسلسل موی عنبرین بوی قه لدر صومع تخت گمش غالیه سوز و سجدله طراز باد نظهار داشته و بخامه راست نگار بر اوراق خلوص نگاشته میشود؛ هر چند درین مدت نه از جانب این مهرجوی ذریعه الخصوص که دستور قواعد مصلحت و ترجمان اسرار محبت و مخالفت مصحوب سفیری خجسته تقریر مرسل پایگه سریر عدن نظیر گشته و نه از طرف با هر الشرف آن آفتاب سپهر سروری و سرور ملک عدل پروری در تصدیر التفات نامجات همایون از رشحات خامه گوهر ریز رشحه ای که شارح حالات خجسته آیات و حاکم بر رجوع خدمات و فرمایشات باشد نضارت بخش حدیقه مر م و مخاض صامی ضمیر گردید و اما از آنجا که بدستیاری خواست خداوندی چون آمیزش و رلبستگی و مهرجویی و پیوستگی میان دو پادشاه خورشید گاه و دوشهر یار جهاندار کامگار که مرگزیده کرد گردید رخ داده و درهای اتحاد و یکجہتی بروفق مرام بر چهره تنای هواخواهان گشاده بر آمدن این دوستان گاه و بیگاه لازم می دارد که سپاس بخشایش خدای بجای آوردن و از جدایی و بیگانگی دوری کردن و راه مراودت گشادن بهتر و بسندیده تر دارد و پایه آرامش لشکر و کشور خواهد بود. المنته بالله الودود که مجاری اوقات و مهمات این حدود بروفق مرام و ساخر تما لبیرین

(۱) Navarre نام قدیم ناحیه جنوب غربی فرانسه در دامنه کوهپای پیرنه.

باده کام ، چندی پیشتر که چند تن از خدمتگزاران دانشوران سرکار که از فیض خدمت آن پادشاه نیک اختر حرمان گزین گشته ، وارد ایران زمین و برین بوم و بر رسیدند بمقتضای ارشاد رای ارادت نمای ایشانرا نزد خود نگه داری و در هر باب لازمه مهربانی و پرستاری بعمل آورده بدین جهات اظهار عهد و خلوص را وسیله دست داده که بار سال فتح الباب سیبلی در پیشگاه حضور با هرالنور نموده آمد ، بناء علیه فرزانه کار آگاه عارف پر شیوه و راه دانای مراسم موسمی بر اشن (۱) که از جمله چاکران آن دولت سپهر بنیانست برای ابلاغ خلوص نامه بیار گاه گردون خر گاه روانه ، تا برخی پیغامها یکایک ابلاغ سازد و سپارشهای خلوصانه را هر یک در بزم همایون باز گوید و از زبان آن یگانه دوران پاسخ باز آورد . ازین پس این محبت پیشه نیز پیروی خداوند خویش ز نار محبت بر میان جان بسته داریم و با پیوندهای ارتباط از قیود دوری رسته مترصد از توجهات ملوکسانه چنانست که هر روزه از داستان کارهای آن سامان و رجاع خدمات بفرستادن فرستادگان کار آگاه آگاه فرمایند و راه را بسیار نخوانند ، که با نزدیک بودن دل پیمودن راه دور آسان نماید . همواره مخالفان مقهور و خواهان مسرور ، کارها از هر سو بروفق مرام و مقاصد و مهام پذیرای صورت انجام باد .

ظاهراً این نامه را فتحعلی شاه پس از رسیدن هیئت نظامی فرانسوی بریاست گاردان بطهران نوشته است . بر اشن نامی که درین نامه ذکر اورفته و حامل آن بوده است معلوم نیست کیست و در اسنادی که در دست داشتم نتوانستم این کس را پیدا کنم . ممکنست از همراهان گاردان بوده باشد که یا وی بایران آمده اما در ایران نمانده و بزودی بفرانسه باز گشته است و ممکنست مراد بواسون آتاشه سغات باشد که نام او را تعریف کرده باشند . گذشته ازین نامها که نسخه اصل آن در بایگائی دولت فرانسه در پاریس سابقست در منشآت نشاط اصفهائی چند نامه دیگر هست که تنها قسمتی از آغاز آنها را ضبط کرده اند و نه تنها از عناوینی که در آن نسخه برین نامها گذاشته اند بلکه از فتحوای آنها نیز پیدا است که از جانب فتحعلی شاه بنا بلیون نوشته شده و نسخهای آنها را بهمان ترتیب که در منشآت نشاط ثبت شده و با همان عناوینی که در آن کتاب گذاشته اند عیناً نقل می کنم :

« ایضاً (۲) بنا بلیون پادشاه فرانسه نوشته شده (۳) : شکر و منت خداوندی را که شکرش نعمتست و اقرار بر منتش خود منتمی ، در پیکر آدم ابد می صفوت روح نهاده و نوح

(۱) ظاهراً مراد Mr. Brachon نامی فرانسویست .

(۲) در اصل پس از نامه ای که در صحایف ۱۶۴-۱۶۶ چاپ شده آمده است .

(۳) ص ۹۱-۹۲ از چاپ سابق الذکر

را بچودی خلعت نجات داده ، پورآذرا از گلزار حلتش گلی آتشینست و نورطور بر اطوار نوربتش آبتی مبین ، عهد خضر را اگر با ابد عهدست بین پدیه و کلمه طیبه را اگر تکلم درمهد یصمد الیه ، دست رسالت را خاتم از نقش مهبت اود در انگشتست و ختام نبوت را از مهر او مهر در پشت و درود فراوان برایشان و نزدیکان و خویشان بادوبعد گوهر دعایی که پرورده دریای ضمیرست و اختر تنایی که بر منطقه مهرش مسیر شایسته نثار انجمن انجم خدم شهریار کشور گشا جهانگیر جهان آرا فرمانده فرمان روا عدل نگار ظلم زدا طراز نعت و گاه زیور بخت و جواهر صبح بزم را مهری تابان و واح عزم را ماهی شتابان پادشاه مکرم خسرو معظم خدیو اکرم امپراطور اعظم مالک ممالک فرانسه و ایتالیا که روانش شاد و جهانش بر مراد باد ، شهر بار کامگارا ، از روزی که ما بین این دو دولت جاوید مدت عهد یگانگی بسته و شاخهای گلبن یک رنگی بهم پیوسته است تا کنون بیامن بختهای فیروز روزی نرفت که رشته دوستی در دست الفت تابی نبیند و گلشن یک جهتی از مشرب صفوت آبی ، حضور صدرین اوان که عالیجاه فلان (۱) از حضرت سپهر بسطت مرحله پیمای طریق مراجعت گشته و از عرض مهربانیهای کار گزاران آن در گاه شرح الطاف آن فروغ بخش مصاییح دولت و جواهر ضیا افزای انجمن محبت گردید و الحمدلله از هر دو جانب دقیقه ای از رسوم یک جهتی متروک نیست و گامی جز بنیروی عهد یگانگی مسلوک نه ، کار گزاران دولت ازین سوا اگر بر الواح ضمیر نقش بندند صفحات خاطرها از آن جانب مرآت صافیست و هواخواهان شوکت از آن صوب اگر در بیان مهمی سخن رانند مصداق زبانها ازین جانب ترجمانی کافی و ازین رو آینه اقبال دوستان پاکست و منطق آمال دشمنان پر خاک ، بریدان و معتمدان این دولت در آن حضرت سرآسا و بخت سان ساپروعا گفتند و ایلچیان آن حضرت درین دولت فلک نشان اقبال مثال دایر و واقف و در خدمات حضرتین فلک بسطت ثابت و مستقیمند و در عین استقامت گاه راجع و گاه مقیم در نبوت و السلام .

پیدا است که این نامه مفصل تر ازین بوده و در نسخه برداشتن پایان آنرا حذف کرده اند . پس از آن این نامه است (۲) که پیدا است آنرا هم بنا پلئون نوشته اند :

« کذلک یکی از سلاطین اوشته شده : شایسته هر آغاز سپاس شهریار بسی انباز است که همه را بدو نیازست و از همه او بی نیاز در همه هستی جزو یکی نیست و در یگانگی اوشکی نه و درود وافر مر پیغمبران و رهبران و رسولان و پیروان را که بدست

(۱) پیدا است که نام این کس را در نسخه برداری حذف کرده اند و چون مقصود از آن سفیر ایران در دربار ناپلئونست باید میرزا محمد رضای قزوینی یا عسکر خان یکی از دو سفیری باشد که فتعلی شاه بدربار ناپلئون فرستاده است .

(۲) ص ۹۲ همان چاپ

سعی ایشان درهای معرفت و شناخت بازست و کار ملک و ملت بساز و از آن پس گلهای دعایی که از انقاس مسیح برگشاید ته از باد بهار و ساغر تنایی که از لب خضر باز آید نه از کف پاده گسار هدیه و تشار انجمن مهر آثار شهر یار فلک بزم قضا عزم قدر و زم خدیو مهر افسر چون پرورداد گستر خسرو ماه طیش بهرام جیش ناهید عیش دارای انجم حشم اهر کرم بحر شیم برادر مکرم معظم مقدم امپراطور اعظم که حضرت دشمنانش چون بهجت دوستان زیاده و اعمال نیک خراهاننش چون آجال بدانند ایشان آماده باد ساخته مکشوف رای جنت آرای می داریم که هنگامی که بر چهار مهر و وزان این دو دولت ابواب سعادت باز و سفیر تقدیر با کار گزاران این دو حضرت همراه بود فلان (۱) سفیر با نامه ای که فلانست وارد شد .
 پایان این نامه را هم درین نسخه حذف کرده اند و پیداست که این نامه پس از وصول سفیر بدر بار ایران نوشته شده ، هر چند که کلمه امپراطور که درین نامه بکار رفته دلالت قطعی برین نمی کند که بنا پلئون نوشته شده باشد و ممکنست تصور کرد که شاید با امپراطور روسیه نوشته باشند اما چون این نامه در منشآت نشاط آمده و تا نشاط زنده بوده و وابطایران با روسیه تیره بوده است می توان بیشتر این عقیده را پیروی کرد که بنا پلئون نوشته شده است .
 پس از آن باز نامه دیگریست (۲) که بدین گونه است :

« اَيْضاً كَذَلِكَ : لالی ستایش و سیاسی که در رشته تهلبل و توحید بتالیف از کار بتانی و تصریف ادوار لسانی منعقد و منسك آید و جوهر حمد و تنایی که در سلک تسبیح و تمجید بتدویر اطباق فلکی و تصنیف اشواق ملکی مولف و مرتبط باشد سزاوار پیشگاه کبریای خداوند بنده نواز بیگانه راتبه ساز آشنا و بیگانه موجود کعبه و دیر موجود اقامت و سیرست ، مقدری که دست قدرت بی مثالش در مواد اضداد صوری با همه تباین و دوری چندان خاصیت انعداد نهاده که از آمیزش آتش و آب و امتزاج باد و خاک خلقتی لطیف چون بیکر شریف انسانی صفت قوام پذیرد و از تفاعل کیفیات متخالفه و تقابل افعالات مترادفه با حسن الوجوه سمت التیام گیرد و بتعلق نفس و بدن با غایت اختلاف از اثر ایلاف مسجود ملک و مقصود فلک گردد ، مدبری که از اثر حکمت بی همالش چنانکه در اجتماع و اتفاق اضداد آثار نیک و نتایج نزدیک نهاده تباعد و افتراق انداد رانی اثر حصول مقصود و مراد نیز داده است تیرین اعضمین آفتاب و ماه رونق بخش این بلند خرگه و ظهور نور و کمال ظهور در حالت جدایی و دوری این و آن و تباعد و تقابل مقام و مکانست تعالی شانه و تبارك سلطانه و درود مسبحان افلاك بر روان پاک رسل و انبیا و خلفا و اوصیا که بشواتر ابلاغ و اخبار و توارد کتب و آثار کاشف پیوند اول و آخر و شارع

(۱) باز نامه سفیر را در نسخه حذف کرده اند

(۲) ص ۹۲-۹۳

مسلك باطن و ظاهر و مغیر ربط قدیم و جدید و مظهر شقی و سعیدند ، علیهم الصلوات جمیعاً
 مالف الانداد و مخالف الاضداد و بعد هدایای دعایی که از بسط خاک بعمل مطایای افلاک
 بمنزل استیجاب و موقف اجابت شتابند و اذکار ثنایی که در ادوار آنجهن سرش موقع تذکار
 و مورد قبول یابد نثار پیشگاه حضور پادشاه فلک دستگام انجم سپاه خورشید سایه جمشید
 پایة دوست نواز دشمن گداز عدل اندوز ظلم سوز قائمه سیف دلیری پنجه ساعد ملک گیری
 نظام بخش مالک امن ساز مسالک خوف پرداز مهالک سلطان معظم برادر مکرم ایسیر اطور
 اعظم که تادیر مسدس جهان راهبان ملک هر شام طیلان ساز خلاصه و نار بند مچره و صلیب
 آویز جوزا و ناقوس نواز ثریاست معا بد تخت و گاه و صوامع بخت و چاهش در اذکار زیور
 خلاصت از نعمات داودی پر آواز و مرغان خوش الحان اقبالش در اوج هوای آمال با انفاس
 عیسوی دم ساز باد ساخته مکشوف رای ملک آرا که گنجور عقود موافقت و دستور قواعد
 مصادقت و ترجمان سرای دوستی و مفسر آیات یک جهتت می داریم (۱) ...»

پیدا است که پایان این نامه شباهت بسیار با قسمت مربوطه نامه اولی که در صحیفه ۱۶۷
 آورده ام دارد و چون نویسنده مردونه نام یکپست البته مجاز بوده است عباراتی را که خود
 پیش ازین نوشته است بار دیگر مکرر کند. پس ازین باز نامه دیگر است (۲) که تنها قسمتی
 از آغاز آن را ضبط کرده اند بدین گونه :

یه کی از سلاطین فرنگ نوشته: طر ز آغاز نامه نام بی نشانیت چن شاه که اورانه
 آغازست و نه انجام و همه راهم آغازست و هم انجام خداوندی که ترشح سه بقرتش در
 چمن دلهای بیگانه خضرای یک چپتی برویانند و جنبش نسیم مشیتش در گنبن جهانهای
 فرزانه گنهای رنگارنگ بست رنگی بشکعبه ، شمیم این کسح دوات را معطر دارد و
 نسیم آن غباری بر شاخ شوکت سگدار دوپس از ستایش آدریننده جهان بیننده آشکار و نهان
 و تحیت و سلام بی کران سروان انبیا و راهبران و رهروان و بیروان ایشان باد ...»
 پس از آن بز آغاز نامه دیگر است (۳) بدین گونه :

«ایضاً كذلك: لالی بی قیاس شکر و سیاسی که از معجزن انفاس من تکلم فی المهد
 صیبا و منطق گوهر اساس آدم و کنت نبیادر رشته اذکر سبوحوا بکرة و عشیا منتظم آید
 سزاوار نثار در بار خدا بی که بناخدایی انبیا رسل و انبیا و اقای کتب و اوصیای کشتی
 نشینان دریای ژرف عبودیت را با شراع شرایع و بادبان ادیان از غرفات کفر و ضعیفان
 ساحل ایمان و ایقان رسانند و از معبر درایت و ارادت بیار گاه هدایت و سعادت کشاند، تقدس و

(۱) پیدا است که باز پایان این نامه را حذف کرده اند

(۲) ص ۹۵

(۳) همان ص ۹۵

تعالی شانه العزیز ...»

باز پس ازین (۱) قسمت دیگر است از نامه‌ای که پیدا است بنا پلئون نوشته شده و هم ممکنست دنباله همان قسمت پیشین باشد و بدین گونه است :

«ایضاً کذالك: سلامی چون آفتاب رایش تابنده و دعایی چون سهم عزمش شتابنده تنایی چون ارکان تحنش پاینده و تحیتی چون آثار بختش فرازنده نثار انجمن خدیو فلک یاور بلند اختر خرو اعظم اکرم برادر معظم امپراطور افخم پادشاه ممالک فرانسه و ایتالیا ساخته لوح ضمیر الفت پذیر را از تقوش جدایی و تغییر پرداخته بر صفا یح یک جهتی و یگرایی مرتسم می داریم که فلان ... والسلام والا کرام ...»

اینکه نسخهای اصل این چند نامه که در منشآت نشاط هست در بایگانی دولت فرانسه نیست قهراً این فکر پیش می آید که شاید این نامها با دشواری کامل که در آن زمان در روابط ایران با فرانسه بوده است بیاریس و بدر بار تا پلئون فرسیده باشد و حدس ضعیف تر اینست که شاید این نامها اصلاً صادر نشده باشد و میرزا عبدالوهاب نشاط که مامور نامه نویسی بوده است پیش از وقت نامهایی را مسوده می کرده و حاضر داشته است که در موقع لزوم یا کنویس کند و بفرستد و بهمین جهتست که نسخه‌ای از آنها در بایگانی دولت فرانسه نیست. اما این حدس دوم ضعیف ترست و بیشتر بدان می ماند که این نامها صادر شده ولی بمقصد نرسیده است.

در میان آثار نشاط نسخه فرمانی هم هست (۲) که سند بسیار جالبیست و پیدا است که فتحعلی شاه برای قنردانی از خدمات ژرف ماری ژوانسن (۳) که سفیر دوم ناپلئون در دربار وی بوده و پس از آمدن گاردان هم در ایران مانده و جزو سفارت او شده است لقب «میرزایی» باو داده است.

در آن زمان این لقب از مهم ترین امتیازات دولتی بود که بحال درجه اول کشوری می دادند و بحال لشکری لقب «بیک» داده می شد و برای اعطای همین امتیاز مهم این فرمان را میرزا عبدالوهاب نشاط معتمد الدوله منشی و ادیب معروف آن زمان نوشته است و صادر کرده اند:

«فرمان لقب میرزایی یوسف ژوانن فرانسسه: آنکه چون عالیجاه مقدر الاشباه عمده الاکابر العیسویه موسی یوسف مریم ژوانن که در تقریر ارضاد بطلیبوس رابد و حرف بطالی مایوس سازد و در تحریر اصول عجز اقلیدس را در شکل اول بوجهی

(۲) ص ۹۵-۹۶

(۲) ص ۱۱۹

(۳) Joseph-Marie Jouannin

دیگر محسوس ، کلك تحریرش بر الواح پیضا که نمودار دست موسیست از زنجیر داودی مثالی مسلسل نگارد و سلک تحریرش که از عقد لالی الفاظ مریم را خجالت بخشاست گویی از پی ارتباط کلام پیوندی از رشته مریم دارد دیربست که در دیر بندگی ما کسه در سلک پیشکارانش فلک با نطق مجرم چاکری مزین نماید زنا را رادت او را بر میانست و در صحف لیل و نهار از قرآن فچرتا توریة غشا انجیل اطاعت زبور خامه و زیور زبان در معبد صدق با بندگان ما شرط چاکری و فرمان بری را صلیب بسته و در تسلیم هوای خود برضایی که آمیخته با قضای خداست از قید تثلیث رسته بود طایر قدرش را از توجه هایون ظل الاهی که از فیض روح القدس با نفاس مسیح دمسازست در هوای عزت قوت پرواز بخشیدیم و از آنجا که قامت راستیش عاری از لباس التباس و از ملبوسات ایرانی متبوع طرز لباس و از فحوای الظاهر عنوان الباطن بر صدق یکدلی خود قیاس آورده بود با قضای من تشبه بقوم فهمونهم او را در شمار چاکران ایرانی معدود و بلقب میرزایی که از القاب دیران ایرانیست سرافراز و باسم میرزا یوسف بین الاقران عزیز و از اخوان ممتاز فرمودیم که در خدمت هر دو دولت خورشید آیت ایران و فرانسه مابین المشرقین یک جهت را قبله عبادت خود ساخته بیت المقدس و داد این دو حضرت را که کعبه مرادست از اذکار باقصی النهایه معمور و خود را مظهر عنایات خاطر مهر آیات که اضلال انوار طورست سازد .

از فحوای این فرمان پیداست که ژرف ژاوان مرد دانشمندی بوده و مخصوصاً در ریاضیات دست داشته و در ایران جامعه ایرانی می پوشیده و شاید هم لباس نضامیان آن زمان ایران را در بر می کرده است و از اینک او را میرزا یوسف نامیده اند بر می آید که شاید زبان فارسی را هم فرا گرفته باشد .

در منشات نشاط (۱) این نامه نیز هست :

«فرمان همایون خطاب بوکیل دولت فرانسه - آنکه عمدة الاکابر العیسویه فلان بالقابه از وصول یرلیخ بلیخ عطوفت تبلیغ بادشاهی عز آگاهی اعطاف حاصل نماید که : چون درین اوان از اهتر از العطف یزدان قدیم و تابش اعطاف خداوند کریم گلزار یک جهتی دولتین بهیتین را آغاز ربیعت و گلبن و داد و چمن اتحاد را برگ و ساز بدیع ، اقلان نورسته الفت از دو سو پیوند یکرنگی بسته و شاخسار محبت از دو جانب بهم پیوسته است مکنون خاطر مهر ما اثر داشته ایم که روضه روح بخش بگاتگی را بی سفیر سفیر دمساز نگذاریم و با نشید بریدی نکته پرداز گلشن یک جهتی را از آهنگ راز پر آواز داریم ، اگر بیگانه بدین گلشن پای رسانند خامه باشد و اگر دست صبا برگ گلی برفشاند نامه ، درین زمان بهجت علامه بجهت ابلاغ نامه مودت ختامه هایون به حضرت گردون بسطت امپراطوری لازالت احبایه

